

در رجا استغای رحم که بفرانسه *Hydrometrie* و بهم پیدر و پی می
دولاماتریس *Hydrometrie de la matrice* نامند.

این مرض مرضی است بسیار نادار و وقوع که علامات تشریحی مخصوصه و اجتماع رطوبت از جمله اللون
در جوف رحم می باشد و حالت بستلین بدن غلبه بسیار شده است بخداوندان استغای لحمی عمومی که عاده
حیض آنها معدوم شده بطن تدریج آماس کند و این زیاد حجم بطن که منوط است با اجتماع رطوبت در رحم
فوری است بعکس زمان حمل که از زیاد حجم تدریجی است بنوعیکه بیخ کنی شش مصله اغلب حجم بطن شده کرد و حجم
بطنی که مهنت الی هشت ماه حمل آشفته باشد و هر چند اغلب ناست قبله بدن محله خود را در ابتدا، حاله داشته
ولی برخلاف قاعده حمل ندین که کجاسته سیاهی مرتفعه استغای لحمی مصله شود باقیافه کلبی و بعضی مصله است
و حس ثقل در لکن و وجع قطن و اغلب لحمی قلیله و چون بطن را لمس نمایند آماس در شخص است که از تشیر مکان مرضی
چندان تشیر نیاید ولی تشخیص سکوئی حادث خواهد شد که از لمس عنق رحم با صبیح بدین نوع که اصبع را در محل
مخاده و عنق رحم را روی صبیح بکشد داده بدست و کبر آماس سفلی بطن حرکت دسیم که در انصورت بدون تشیر
حرکت رطوبت حرمه تشخیص داده خواهد شد پس انکی این علامت در سایر اقسام استغای آت بطنی چون استغای
عالم بطن و استغای تخم دان موجود است و در این صور رحم بدون زیاد حجم در لکن قرار دارد و علاوه بر این علامت
خزیه استغای عاده موجودند از قبیل آماس استغای لحمی اطراف ساقله که متدرجا نسبت اعلی صعود نماید و استغای
کچم حله خارجی و داخلی فسیح و آماس استغالی صورت با بیوت جلید و بروت اطراف وقت بول
و نبض ضعیف و صغیر.

تشخیص این مرض بعضی از اوقات صعب بسیاری از اوقات از عدم ملاحظه نیکو مشبه گردیده است این محله بکل با استغای
تخم دان یا از زیاد قوه شمیه رحم یا بحدوث بوسیدر جوف رحم یا با اجتماع دم حیض و ماو با اما نبودن حمل واضح گردند
اول از سن مرتفعه که استغای رحم اغلب متلا سازد ناست یادرسن یاس که حمل بر آنها مشکل بود دوم از حرکت
حدوث آماس بطن ششم از لمس با صبیح که در صورت استغای رحمی اصبع احساس برودت در محل کند علاوه بر علامت
مخصوصه که از حرکت رطوبت حادث میگردند اما از زیاد قوه شمیه رحم تشخیص داده خواهد شد از طول هشت
و سیرت تمام است و حیث اولین و با احساس حرکت رطوبت بعکس از زیاد قوه شمیه که آماس و صلب است
با عدم علامات استغالی در سایر مواضع اما اجتماع دم حیض در رحم تشخیص از استغای رحم داده شود از این
در اجتماع دم سیاهی مرضی چون بیهای اصحات بعکس سیاهی و ندان استغای رحم که علامات مصله استغای
ظاهرند و در متلین بدن قسم از حسب طمشت مایه که فقه و وجع قطن و سایر علامات متقدمه بر و طمشت روزی
و بطن که از حجم شدن رحم نیز از زیاد حجم پذیرد در لمس کردن احساس بوجع کند با علامات مجهوله در عمل تشیر
از عا توجه وقتی و از لمس محل با صبیح غلبه تب منع خروج صبیحی دم حقیق چون عدم تشیر بکارت یا اندک
ندان رحم شخص میگردند.

اما اسباب این محله یا سینه از رحم هر قطن از تخلیف دیده نشده و قبل از سن یاس بسیار نادار و وقوع است
و در انصورت در حین حمل بروز کند و بالعکس شیوع او در سن یاس است و هر چند صبیح نام اسباب حقیقی او
واضح نیست ولی چنان معلوم گردید که این محله بخصوصه پایت شود در زمانی که در جوانی خود بزودی زود حاله

در صورت آماس انقباضی در حین حمل و در صورت تشیر در حین حمل و در صورت تشیر در حین حمل

میتند و دفع عمل آنها را ان رحم بی حمایت بود بنوعیکه قوه حیات رحم ایشان بزودی زایل شده است
و نیز مخصوص است این آفات مبتلا به تو بر کولی رحم را بنوعیکه این دو حالت مذکوره را از جمله اسباب معده
این علت توان شرح داد

باز قار را غلبه تابی است بنوعیکه مرض چند ماه طول کشد و طبیعت در این ضمن برخی از اوقات سستی است
که بواسطه خروج رطوبت فی ذاته رفع غلبه را نماید و چون مرضه شفا خواهد یافت این ثفا بدو نوع حاصل شود
یا بدون واسطه یا بواسطه ثفا را بدون واسطه گوئیم در صورتیکه مرضه غلبه مبتلا شده بوجع شدید شیب بوجع
زیادین و دنان رحم کشوده رطوبت مجتمعه در رحم تدریج قلیلاً او کثیراً خارج شود ولی در اینصورت ندره
دیده شده که در صین خروج رطوبت سیلان شدید دم رحمی خارج گشته مرضه در حالت بی خوئی فوراً
بلاک گردد و ثفا را بواسطه گوئیم در صورتیکه بواسطه ادویه مناسبه یا بواسطه قوه طبیعیه ترشحات عرق و بول زیاد
گشته رطوبت مجتمعه در رحم متدجا قلیل و قالی شود

علاج منوط است بر رفع سبب غلب عدم قوه حیور رحم است و بدین منظور ادویه جمده بر حصول تشنج در این رحم
از قبیل نعین داوین با شکر *gale* و در تانی *gale* و ادویه مقویه از قبیل کیر ترکی و کزکند
و املح جدید مفید گردند و چون خروج رطوبت مجتمعه منوط است بوسیع نمودن دنان رحم استعمال موضع عصا
لاذنه بطور فرژی بی نهایت مناسب بود تا دخول میل بقره یا لایستکی در او سهل گردد و برخی از اطباء هم مجال
مختلف بعل نزل بروج نمودند در هر صورت چون استقامی رحم علی است که بهولت کس وجود نماید بر طبع
که بواسطه ریش را بوق او را مانع گردد و بدین منظور دخول مطبوخ ادویه خرنی محرکه در رحم بواسطه آب درو که و قرار
دادن مسیل لایستکی بده در رحم از نیکوترین تدبیرات است

فقره پنجم

در عدم حیض و در قلت او

بدانکه عدم حیض و قلت و رارض دانند در صورتیکه این حالات واقع شوند در زنی که در سن حیض باشد و حالت
بنوعی این حالات را داخل مرض نعتند و نمایند در دختران غیر نکلف و در انماث که سن یاس برسند
سبب عدم حیض یا قلت قوه عمومی مزاج است چون در یرقان لابیض و یا منوط باشد این علت باز دوا
غلظت دم بنوعیکه خروج او از مجاری اخیره او عیه دمویه صعوبت بهم رساند و یا منوط است بر ضعیفی از لای
رینه که قوه حیات دم را از رشا طبیعیه خارج سازند و یا حاصل شود از انماث و مجمل و یا انماث بکارت
و یا انماث عرق رحم

اسباب قلت حیض نیز قلت قوه موضعیه عمومی و یا قلت و یا غلظت دم اند و چون این علت در اشخاص
سین حاصل گردد چنان چنان نمایند بعضی از انماث و قرنها که سبب قلت حیض عمل قایم مقام باشد که طبعه اخرا
دمویه را که میاید بقاعده طبیعیه خارج سازد خود جذب کرده و مجدداً در دوران عمومی داخل کرده باعث فریب گردد
بر دو حالت یا مندرجا خارج شوند و در اینصورت منوطه یکی از اسباب مختلفه مذکوره و یا فوری است
و در اینصورت اسباب محصله و یا اثر شدید رود است خواه از هوای مجاور بدان خواه از وضع اطرا
ساقله یا عالبه در ما بار دیده و یا قصدی موقوف است و یا تغییر نفسانی فوری شدید

بسیار در رحم است

علامات این دو حالت مختلف اند از قرار که متوسط باشند بعد حیض و یا با سیاه و چنانچه مثلا از عدم حیض در طول مدت او بجهت غلظت دم رحم از دم مملو شده عکس شده کرد و بکل در این حالت همچنان دموی در سینه در سایر آلات و سیل بر این خواهد شد که سبب این حالت حیض است اما جهت معرفت تشخیص و علاج و دفع عوارض روید مادر اینها عدم حیض و قلت و یا زیاد نوع معیّن یا نیم قسم اول قلت و عسر حیض قسم دوم عدم حیض قسم سوم بروز حیض است و بعد از تعریف عمومی جزئی تعریف مخصوص علامات و علاج هر یک از آنها در اینجا میگردانیم:

اما قلت و عسر حیض که بفرانسوی *Dysmenorrhoea* و بهم ویتنی *Dysmenia* نامند حالتی گویند که حیض بموقع طبیعی برود اما با وجع در آلات شاسل و یا آلات مجاوره و ظهور علامات عصبیه که در حین حیض یا قبل از ظهور او ظاهر میگردد و این حالت چندان غیر طبیعی شواهن گفت بلکه بالعکس حالت موجه یکی از اعمال طبیعی بدست و اغلب اوقات موروثی است و یا ذاتی و یا عرضی است قلت و یا غلظت دم عمومی و یا ورم مزمن رحم را:

اسباب قلت و عسر حیض ذاتی بجلی معین نباشد اما از تجربیات معلوم گردید که این حالت بخصوص در سینه سینه سینه از عصبانیت یا صفر اوید را و انباشته که پیش از سایرین بصفت ذکر بالا میباشند هر چند برخی از اوقات صاحبان از چیز مختلفه بواسطه تغییر مکان و عادت و بعضی از اسباب ضعف نقلت و عسر حیض قبلا میگرددند:

علامات قلت و عسر حیض از هر قسمی از سبب که بوده باشد وجع قطن و آرتین و افضل بطن است با تشنج در رحم هنگام خروج دم یا قبل از او که از جمله علامات دائمی اند علاوه بر التهاب با کمالات عمومی یا عدم خواب یا حالت تشنج نفسانی که از جمله علامات اتفاقی اند و اما تشنجه بدین حالت شاکی اند از حس حرارت در عنق رحم و حکم مجمل و تعدد در آلات خارج شاسل که باعث سیل بکل ع اندبا وجود اینکه خود عمل جماع سبب شده و وجع است:

علاوه بر این در قلت و عسر حیض عرضی از ورم مزمن عنق رحم بسبب لخت در وقت عدم حیض زلمش مشاهده کرد:

علاج قلت و عسر حیض ذاتی یعنی متوسط حالت عصبیه رحم و تکایت حس و متوسط اند بر رفع سبب بواسطه استحمام با فایز چند روز متصل قبل از موقع حیض و حقه بمقدار قلبی از آب بمصاحبت جزئی لقیض اینون و دخول محلول عصاره شوکران در مجمل در صورتیکه حکم پنجه است بود و یا بطریقی حیضش چون حفظ حرارت مجمل زیاد باشد یا شریک باشد بجهت کفلی و درانات دموی مزاج فصد و والی سه روز قبل از موقع حیض نافع بود: درانات زکته کس نوشاندن مخدرات مثلاً ریح کسندم استمات و و فرقتن درست مثقال شربت فکه که ساعت بساعت و در مثقال زا و نوشند شود بی نهایت مفید است و اغلب اطباء و فرنگ جهت تسکین وجع خاص رحم و مجمل استعمال استمات را اینانک لیکن را مخصوص دانستند بدین نوع که چهل لی بیضا و قطره او را داخل شربت نموده مثلاً و او را در روز و جمع دهند و مثالی را بعد از نیم ساعت و مثلاً ثالث را بعد از یک ساعت در صورتیکه از دو مثالی حاصل نیگونی دیده نشد: در قلت و عسر حیض عرضی علاج متوسط است بر رفع سبب که در غلظت دم به استعمال قلیا پات و خروج دم موضعی و عمومی و در قلت دم با علاج جدید رجوع کنیم و در ورم مزمن رحم با عنق او و علاج خاص آنها پردازیم:

اما حبس الطمث که بفرانسوی *Amenorrhoea* و یا *Amenorrhoea* نامند یا بتدریج و یا فوراً بواسطه استسما مختلفه عارض شود چون تا شرفوری یا غولانی برودت در صورت و نوشاندن شربه بارده در وقت عنق در آن بدن و دخول در روید در مجمل و قلت لباسل لازم در وقت کستنان و ضرب وارده بدین و یا بطن و جراحات

Morbide Amenorrhoea

از نوعی که باعث وجع شدید گردد و در سرفه و نفوذ مویز و غیره نفسانی شدید چون غضب سرفه و خوف
و عافیتی و سوز محبت لکن نهایت

علامات حبس الطمث مختلف است ولی عموماً بدو نوع اند نوع اول علامات منوط بخود رحم و یا سجا و یا نوع
دویم علامات در سایر آلات است اما علامات منوط بخود رحم و یا سجا و یا وجع و تمدد قطن است با حبس
در آسایش و وجع قطن یا کثیر در رحم یا علق و و ترشح یعنی مجمل و امراض مختلفه عزم رحم است اما علامات در سایر
آلات همی مظهر یا غیر مظهر و امراض و ریه مختلفه چون ورم دماغ یا ریه یا کبد یا طحال و سیاه دم قائم مقامی از
مواسع مختلفه و یا یخولیا و صرع و تشنج و علامات اخفاق رحم و قلع و صداع و صفص صوت و تنگی نفس و سعال
باین طریقی قلب و سوزن و عدم اشتها و نکات است حس آلات با صره و یا غلت حس و علامت منوط است
انحالی و استغای بطنی و عمومی و از تجربیات معلوم شده که جمیع این امراض توانند شیخ حبس الطمث باشند
و شدت و سرعت و فشار آنها مختلف است از قرار سن و مزاج و تربیت و قوت یا کثرت استه فرود
چنانکه برخی از آن است بواسطه حبس طمث فقط یخونی و وجع قطن و بی همی که در برخی دیگر بهمان واسطه بزود
بورم رحم بستگاری است سرعت قطن یا کثیر از سرطان رحم بهلاکت میرسد و در مزاج دمویه غلبه حبس طمث
باعث همی و رمی عمومی یا باعث ورم موضعی خواهد بود بعکس از عصبانیه که سهولت تجرد طمث است
مثلاً سکر و زردی امراض جلده و سیلان دم قائم مقامی و امراض عصبانیه مختلفه تجرد مزاجه لطیفه که در آنوقت
امراض خرد لطیفه و استغای موضعی یا عمومی بخصوص طایفه خواهند شد

تشخیص حبس طمث در ابتدا نظر بسیار آسان است و در صورتیکه طیب بدون شک از آقا رر و پانامات بیضه
نود تواند مطمئن باشد اما افزون کسب الطمث حقیقی مرضی است بسیار زود و بسیج نادرست که صنف
و حران غیر که یا پوره زمان از بات محل حرام رجوع بدین هم کنند تا بواسطه استعمال او دیده در طمث
خوش باور است به قتل جنین گرداند و یا اینکه آنرا نیک در سن باین اندواز قرار سن دیگر قابل جنین نیستند
بجای آنکه در نزد شوهر خود جوان شمرده شوند طالب عود حیض گشته طیب رجوع نمایند و طیبی که
در اینصورت از روی پانامات مرضیه بعلاج شروع کند طیب نخواهد بود بلکه امیر غضب غیر عادل و توان
موسوم نمود پس آنکه در آنات جوان باعث سقط جنین و دریا نشد باعث سیلان شدید و سرطان رحم
خواهد شد بنا علی هذا طیب حادق و خداترس است که در هر صورت که گمان جزئی بر قمارض توان
موجود شد بطوری رفتار کند که اقلاً چهارالی پنجاه از اول حبس طمث بگذرد تا با دویه خاصه در طمث رجوع
شود بلکه در اینجست حقیقه متطلب از حرکات جنین و سایر علامات حمل واضح گردد و در این ضمن مرضیه را بواسطه
الداری و در جنونی مطمئن کنند تا از یوسی طیب دیگر یا قائله که شاید بی حسنیامی کند رجوع نماید و متطلب
حرام حقیقی خود رسد و چون زنی رجوع کند که سن حقیقی خود را چنان سازد بر طیب است که بواسطه
تفتش از خارج عمر حقیقی او را معین کند و در صورت موجود بودن سن باین خود مرضیه را با حیاط نام و در
رنجاندن او از هشار طیبی خود مخیر کند و بصحیت نماید بهر استعمال بی موقع او دیده در طمث باعث خرابی
بی نهایت بلکه باعث قتل خود شود

نقدت المعرفه حبس طمث از قرا لثاقات است چنانکه صعوبت علاج و خطرناک بودن خواریه است و بواسطه

باصول سبب بسن و لوجود و با عدم نیکوی بسته ضرورتی به از این جمله امراض مختلفه که بهر جهت طشت روز
 کنند و یا بشود و یا باشد بعضی بسیار صعبا لعلا چند و برخی دیگر تسخیر علاج پذیر تا شد مثلا در انات و موی
 المزاج اجتماع قائم مقامی دم در یکی از آلات ریه از جمله ردی ترین عوارضات است و چون یا سکنه یا تسخیر
 یا ذات الریه یا ورم صفاق که از جمله شایع اوید هر یکی فی ذاته امراضی هستند بی نهایت رویه که بذرت اشخاص
 آنها جید خواهد بود و در امر جبهه بلغمیه برور شستغالی بطبی و در امر جبهه عصبانیه جنون و علامات تشنجیه چون صرع و
 و اخفاق رحم و امثال آن مذرة علاج پذیرند به علاج منوط است به علاج صحیح و علاج بد و اما علاج حفظ
 صحیح منوط است بر کردن اسباب حمید و رفع اثر اسباب مخصه و علاج بد و منوط است باستعمال ادویه
 مخصوصه یا عاده از قرار علامات موجوده

اما روش حفظ صحیحی بهترین تدبیر در رو کردن اسباب حمید یعنی دادن مزاج است یعنی ضعیف کردن
 مزاج در صورت قوه و قوه دادن او را در صورت ضعف و بدن جهت غلبه کافی است که مرصه لاطه بعضی از
 ضروریه نموده حتی المقدور از قرار است که بر او مفید باشد اختلاف نماید به اما اسباب مخصه یا فوری است
 یا بتاتی و در هر صورت بطیب است که او را قانی یا قلیس سازد مثلا در صورتیکه فقر زنی را بدن حالت مثلا
 سازد در ساندن غده ناسه و البته لازم غلبه کافی است و در امر جبهه عصبانیه بطیب است که نصیحت کنند
 از غیر بقسانی فوری در وقت حیض مهمل است اشخاص مجاوره مرصه را بدین جهت مجرب کنند تا بعد امکان
 بواسطه رفتار نیکو باعث عدم حدوث این نوع آثار فوری شوند

اما علاج بادویه به باید قبل از رجوع بانجا جمیع اتفاقا ترا به نیکوی ملاحظه نمود تا از قرار اختلاف اسباب
 حمید و مخصه و علامات موجوده علاج تشنه مختلف گردد

در صورتیکه بواسطه اسباب غیر معین خروج طشت فوراً معدوم شده باشد باید سعی نمود تا بواسطه استعمال
 اسفل بطن و رحلین در مایه فاقه تر رحبت و مهمل گردد و چون سبب اثر فوری برودت و رطوبت بوده نوشته اند
 دم کرده کل یا بونه شیرازی با کل نارنج یا علف زردک منجیات مهمل است و وضع علق بر آلات شاسل خارجه
 در اینصورت از قصد صافن متداول بی نهایت نیکوتر است بخصوص چون در این ضمن نیز موضع است
 مینند و خرنی مخدیره بر اسفل بطن رجوع شود به چون جسم طشت منوط باشد بحالت لغسانی علاوه بر علاج
 مذکور باید بواسطه دلداری و نصیحت اثر آن بهم و غم مفرط را از ایل ساخت و در اینصورت هم مقصود بدون جهت
 خدانی از تنگوترین تدبیرات است تا با در استعمال بدرات خاصه طشت چون ورق سدب و ایل
 و امثال آن اجتناب نمود تا بچنان یا کثره دم یا تشنج باقی است و چون بالاخره رجوع باین قسم ادویه
 لازم گردد بر طیب است که حرافت آنها را بواسطه دخول لغایات طشتینات قلیل سازد

برخی از اوقات بهم استعمال قوه الکتریکه بر محل رحم باعث رحبت حیض معدوم گشته شده ولی بی نتایج
 است مابا از این عمل لازم است در اشخاص دمویه المزاج که استعداد بر سکنه یا ترقتا دم داشته باشند و در امر
 عصبانیه مگر اینکه در امر جبهه دمویه قبل از رجوع بقوه مقاطیس بعضه و سهلات رجوع نمایند و در امر جبهه صحت
 شروع کنند بجلبوس در مایه فاقه تر و مخدرات و حفظ استعمال قوه مقاطیس بدون تدبیرات مقدمه غیر مضر
 و مفید توان گفت در اشخاصی که نه به کثره دم و نه بحالت عصبیه مبتلا باشند

ادویه مخصوصه جهت رفع بعضی از علامات خاند که خود در وقت حبس طمث ظاهر سازند از قرار اشخاص
 و اشخاص سینه مختلف اند و در اشخاص متباقلط دم قصد میدهد خواهد بود ولی اغلب معده ترازا و وضع طلق
 بر شیرین کسین است که هم همچنان موضعی را قلیل سازد و در قسم قائم مقام ترشح عادی میگردد و در وقت
 موجود بودن آلتها شب شدید وضع شمع ذرا بیج بر قطن میدهد است چون علامات عصبیه بود استشق
 بنجا جوهر نو شاد در و یا جوهر سرکه و حبه با نقوزه و نوشاندن چند قطره آب سرد مخلوط بپوشید شد و استقام
 مرضیه در بافتار عمده مدیده تا علامات عصبیه معدوم گردند جایز است و باید پرسناران این قسم مرضی حتی
 المقدور مانع شوند بر روز هر سبب اسباب سوء الخلق را

چون حصول اثر نیکوی از هر یک از اقسام علاج مذکور مخصوص چون حبس طمث فرمن شده باشد بر طیب است
 که موقع بروز فصل حمل ملاحظه کند و او را یا از اجزای است مرضیه یا از شدت علامات موجوده بفرماید مخصوص
 چند روز قبل از موعد طبعی حیض تدریجاً و ادویه مذکوره ایجا بردن مزاج با نماید و کرده اثر ادویه سهل تر باشد
 و همین که بواسطه علاج نیکو خروج دم طمث رجعت نمود طیب مثل خود را با تمام رسانیده نداند بلکه بالعکس
 در وقت مابین دو موعد حیض نیکوئی برستاری مرضیه را نماید و هر چه را که باعث حبس طمث بوده مانع
 شود مثلاً در مرضیه که بواسطه مرض طولانی یا عدم اغذیه شبانه بدین حالت رسیده بواسطه اغذیه لایقه
 سعی در رجعت دادن قوای عامه نماید و مانع گردد از خروج دم قائم مقامی و سایر اسباب تضعیف
 و چون سبب حبس طمث عشق بود در مرضیه در این صورت بوصول رسانند و در صورت غیر امکان
 با قسام لهو و لعب مشغول سازند و باید اسباب همیشه منوطه مزاج و زلیت مرضی را رفع نمود مثلاً
 در اشخاص دموی المزاج بخروج دم عمومی و موضعی و نوشاندن اشربه بارده بالقوه و استعمال سیاه
 معدنه قلیا به شروع کرد و باید دانست که برخی از اوقات وضع چند علق بر آلات خارجی شامل
 تواند باعث پیچان دم رجمه و شده علامات رده کرد و اگر انیکه قبل از وضع علق بواسطه قصد مقصد
 دم را قلیل سازیم و در فرجه بقیه میدهد است که ابتدا شود یا ادویه معطره و الملاح حدیده و میاه معدنه حدیده
 و در این ضمن رجوع کنند خوراک معطره و وضع رفاده مبلول بمطبوخات معطره و مرضی گاه بکاهی
 مسهل از جلب یا صبر زرد بنوشند تا بالاخره رجوع شود بعد از طمث اصلی چون برک سداب و اهل
 و خربز سیاه اما اغلب اثر آنها از اثر قوه مقطیس بیشتر خواهد شد امراضی که میثقه حبس طمث اند قلب
 بعد از قرار گرفتن طمث بخودی خود معدوم میگردند و اگر با وجود این علامات شدید ظاهر گردند باید
 مواظق اشارت بر رفع آنها پرداخت چنانکه حدوث درام محتاج است با خراج دم و جمیع تدبیرات
 ضد ورته و باید مانع از تسلیان دم قائم مقامی نشوند تا خود این سیلان مخوف جهت حیات نباشد
 و در اشخاص مستیلا یا مرض جلیدیه بمعنا خاص این امراض نیز در ابتدا ترشح طمث بحالت طبیعی رجعت
 کرده باشد حکمه آنکه اغلب اوقات بعد از بروز حیض امراض جلیدیه فی ذاته معدوم میگردند و تقدیر المعرف
 سل و استسقا و سرطان از قرار طول مدتی که موجود بوده اند مختلف خواهد بود و چون زیاد تر من شده با
 باید با وجود بودن حبس طمث بعلاج خاص آنها پرداخت

اما تا خیر روز طمث هستی عدم ظهور و در سن بلوغ چون حسن بلوغ و حشران از قرار مزاج و تربیت و استقامت

باید و مختلف است لهذا عدم ظهور دم طشت را در دختران مرض ثوان گفتند لکن سایر علامات کلیه وجود
گشته فقط خروج طشت ظاهر نشود

چون علامات عدم ظهور حیض در دختران بسیار مختلف اند هم از قرار اسباب و هم از قرار مزاج اول
در اینجا خبری تفصیلی از اسباب مختلفه بیان کنیم تا ربط علامات با اسباب بسوالت فهمیده شود
اول از آنهاست حالت غیر طبیعی آلات چون اندام مجمل خواه ذاتی خواه عرضی و بعضی از امراض
عروق رحم و در اینصورت در مواقع متداوله ظهور طشت همراه غیر طبیعی بدن علامات مقدمه حموره و غیره
طشت ظهور کند سهل است ترشح حقیقی و بهم عمل آید اما دم ترشح در مجمل یا در رحم جمع گردد و باعث از
هم آنها شود بجهت نسبی که در هر موعده حیض مختار بعد از دم ترشح بر مقدار زیادی افزاید بنوعی که تدریجاً حجم بطن
عظیم گردد و با تغییر عمل تغذیه و وجع قطن و امثال آن که اجتماع این علامات تواند شدت تحمل شوند تا آنکه طلب
بواسطه لمس با صبح از حقیقت حالت مرصه مخبر شود

دویم از آنهاست رفتار غیر طبیعی عمل مثله خواه از جهت مزاج و خواه از جهت سو معیشت زیرا که مثلاً از بروز
حی طولانیه نقصان مثله عارض شده این نقصان مثله باعث نقصان عمل طبیعی دم طشت است
و عموماً هر مرض مزمن عام یا هر مرض حادثه که باعث ضعف قوی است مانع از خروج طشت در موعده
خود خواهد شد اما در اینصورت اغلب تا آخر طشت را مرض ثوان شمرند لکن نه جمیع اعضا تا آخر طشت
و تا آخر طشت را فقط غیر طبیعی داریم در صورتیکه با وجود تمام کل بدن و آلات تا سلسله دم طشت بروز
کنند چنانچه دیده شود در دختران مبتلا بزجاج خنازیری و تبلین بسده که بعد با طحال بعد از نواسب یاد
صاحبان امراض جلیده و یا در صاحبان دیدان معویه معویه که جمیع مقدمات حیض بدون بروز خود ظاهر
گشته و شدت یافته مرضی مبتلا بخون یا بیجان دم در آلات دیگر با سیلان دم قایم مقامی یا تغییر نفس
شدید مبتلا شوند و چون نقصان مثله بدن متصل از و یا پذیرد و خود جسمیت دم نیز تغییر یابد و از این تغییر
حسانی دم برقان لایمض و امراض مختلفه عروق و غد و لیمفا تکیه با اشتقا عارض گشته چنانکه از برخی از وقایع
هلاکت رسانند بدون اینکه خروج طشت متبلا شده باشد و همین حالات مختلفه بدون مرض مقدم
ظاهر شوند و را شایع است که بعضی از نسبت ضروری را ملاحظه نمایند چنانکه عارض میگردند در دخترانی که بسیار
حرکت بدینیه نمایند یا در منازل رطبه و اجویه در غیر شایسته نسبت کنند و اندکی تا لایمض میل نمایند
که اینها اغلب در سن کلیف بدون مرض مخصوص نسبت یار دانت دم متبلا گشته بروز طشت آنها
تا خراشند

سوم از آنهاست شباهت ترکیب بدن نااث ترکیب بدن رجال بدون نقصان در نواالات
شامل که این قسم اشخاص را اطباء و فرنگ بلغظ طبی و دیگران میگویند که نامند یعنی شپه برود و نیز
که نمودن ایشان نسبت بسن شان زیاد است یا عرض و طول قشر صدری و سپهای طویله و نسبت
موی سپل و بطن سطح و علت عرض فاسد ما بین خاصترین که در آنها اغلب اوقات زمان بروند
اول حیض دیرتر از قاعده قرار میگیرد با مقدمات تبعه و چون با وجود این مقدمات حیض ظهور کند
مرضی متدرجاً علامات عصبیه مختلفه و دانت دم مذکوره متبلا میگردند

چهارم از آنهاست از دیا و قوه محرکه او عینه شریانی بنوعیکه در مورد ظاهر است که در او از جهت اینکه آورده شود در دم در جهان
 ذودی و جهت دهنه که شریان او را با آورده میرسانند و همچنین که در آن است ترشح خون در دم بی نهایت شدید شود
 اغلب اوقات ترشح مخصوص آن است معدوم میگردد و بهین نوع هم ترشح دم مختص بواسطه حالت بیجان شریانی
 معلوم نیاید که این قسم تاخیر طمث مخصوص دیده شود در استقامت آن که بواسطه هوای سالم و از دیا و حرکت بدن
 آهسته بی نهایت سالم و قوه محرکه او عینه شریانی پیش از قاعده است و در اینجا مقدمات طمث سهولت و بی خود
 ترشح طمث بصعوبت بی نهایت ظاهر شود و از عدال این میل طبیعت بخرج دم و از دیا و قوه او عینه شریانی که
 در مانع است اغلب اوقات علامات دمی در دیده بود همیشه ظهور نکند چون صداع و دوار و امراض دیگر
 و همی و سکه و خلق به

رشار و تقذره المعرفه اینجالات مختلفه از خود تعریف آنها معلوم است با در صورت سبب اول عبارت است از
 متصل دم ترشح و فشار او در آلات مجاوره باعث قسام امراض گردد اما چون از لطف خداوندی بواسطه خلق
 خیرلی رفع سبب ممکن است این قسم از تاخیر طمث اغلب بدون شایع رویه شفا یابد به در صورت سبب دوم اندک
 جلد و باروی خواهد بود از قرار صعوبت و یا سهولت علاج امراضی که سبب بوده اند و از قرار حالت مزاجیه مرضی
 و از قرار کمال و یا نقصان سینه مزوره در صورت سبب سیم رفتار حالت غیر طبیعی اغلب بی نهایت طول
 خواهد بود پس آنکه طمث در بزوال سبب است و بعد از ظهور دم طمث اغلب فشار آن طمث بی نظم و بی قاعده
 خواهد بود در صورت سبب چهارم علامات هم بی نهایت رویه توان گردند اما پیش از سایر اوقات خود
 طبیعت ساعی بر رفع عوارضات رویه است علاوه بر اینکه در اینجا حکم طمث اغلب بی نهایت مؤثر است به
 علاج تاخیر طمث مختلف است از قرار سبب به علاج عوارضات از سبب اول منوط بعمل مدبر صحت است و فقط
 در اینجا ذکر نمائیم که چون بدان عمل مدبر رجوع شود در وقتی که اجتماع دم مقدار کلی رسیده باشد لازم است که بواسطه
 دخول بطبوع گلیک و دی یا نخستین یا پوزنه آلات داخله را تفصیل کنند تا از باره های دم منجمه پاک شوند و جهت
 آن آلات حکم طبیعی سهل گردد و در علاج عوارضات حاصل از سبب دوم باید احتیاط کلی نمود از متحرک ساختن
 آلات شانس بواسطه استعمال رویه مدوم طمث بجهت اینکه این قسم ادویه آلات تغذیه پیش از این که بوده اند
 از عمل طبیعی باز دارند و سلطان دم عارضه از استعمال آنها ضعیف نمند و از بدون تشنگ زیادتر خواهد کرد علاوه بر اینکه
 این قسم ادویه محرکه در استعمال بی موقع اغلب اوقات باعث نامس عذو لیمفا تکیه بطن و درم قمر من آلات او
 و استقامت بطن و تخمزدن گردند به همین با بدست مایط نمود از استعمال ادویه مقویه عامه چون ادویه مره و حدیدیه
 استعمال آنها سبب را فتمید که باعث آن مرض ضعیف بوده و بر رفع او پروا داشت تا از جهت حالت صحه قوه
 طبیعی بدین نیز رجعت کند مثلاً در مزاجه خانی زیره و در بودن دیدان چه در علاج مخصوص هر یک است از آنجا ترشح
 نمایم بدون مانع حالت مخصوص تاخیر طمث و فقط در صورتیکه بعد از رفع سبب بر نفس صحتی و آلات مختلفه
 باقی ماند بدین است جده و ادویه مقویه رجوع کنیم به از جمله ادویه مقویه است انحصار به بو مارزان و بطبوع کواکب
 و پوست کنه کنه اند و چون مزاج زیاد بی نیاید ضعیف کنیم آنها را بجز کاست چون در وقت تخمزدن
 نارنج و قفسین پوست کنه و بیاید در این چنین به نیکویی عمل اسعار الملاحظه نمود و مانع از پوست او گردید بواسطه
 سطوح ریویز حسنی و اجشاب نمود از سولات باره و باید بطن او شادماند تا محذوره باشد از اثر هر قسم بر پوست

و در کتب خشک یا در کتب دوی و معطره مخلوله در الکلی و غیره و در کتب کیمیاء شروع کرد با دوی جدید و بی نهایت نفع است
 در این حالت استخام هر ما، فایز مخلوط مطبوخ نباتات عطره و حرکت مایه و سواره و نوشاندن اغذیه سریعیه الهضم
 با مقدار جزئی از خم غلیظ و چون علاوه بر ضعف آلات تغذیه و عمل شکر ضعیف موضعی آلات شاسل موجود باشد
 که از برداشتن غیر طبیعی آنها و از عدم سل کجای و از ترغاب آلات بول و ستم تخفیف داده شود باید در علاج عمومی مذکور در
 نمود با دوی که اثر آنها بر آلات شاسل مخصوص است چون دم کرده یا تقصیف دارصن و معطر با دوی کجوبه یا شکر آب و در صورت
 بیوست مزاج او قات باوقاست باید سهلی نوشاندن استخام کجی یا جلب یا صبر سقوی و در افزای غلبه غلبه مطبوخ
 الی و در مثال بول دوی کجوبه یا همراه جزئی شکر است تا بیخ که در وقت چهار ساعت شکر جا باید نوشید
 شود و یا جوی از شکر یک مثقال صبر زرد نیم مثقال و کجوبه نو از دوی *صبر زرد نیم مثقال*
 که نو و جب ساخته برضه هر صبح و پیش از خواب همراه غذا دالی سه عدد بنوشد و کار روش *صبر زرد نیم مثقال* نام معلوم معروف است
 در این قسم اشخاص زما در معده مخلول نیم مثقال *ید عسله* و در مثال *ید زرد نو یا نیم مثقال* *صبر زرد نیم مثقال*
 در دوی زده مثال آب معطر که روزی دو دفعه دوی است قطره در یک فنجان آب معطر با دوی کجوبه سیل شود و خود در این
 حاصل نام دیدم از دوی در قطره اما ناک *لیکنه Ammoniacum Liquide* مخلوط پنج مثقال بیشتر از دوی در مجمل روزی دو
 و از آنکه اشترک بر طین در آب نمک هر شب بعد از ربع الی نیم ساعت قبل از خوابیدن که مرصه فوراً بعد از بیرون آمدن آن است
 به رخواب برود و چون بواسطه سیب سباب مرصه دخول اما ناک *لیکنه* را در مجمل قبول نماید میتواند عوض این عمل
 او را در ظرفی نشاند مطو از آب نیم گرم که هشتالی ده مثال اما ناک *لیکنه* مخلوط داشته باشد و بجهت منع از زود فرار
 کردن اما ناک از رحمت مرصه اطراف ظرف حال آری پوشانند

چون سبب تاخیر طشت سوخته سرد است و زود باید بقدر امکان سخن تدبیر در آنها پرداخت از جمله بغیره و آن منزل
 و رساندن اغذیه لایقه و دلگیری و امثال آن

در علاج عوارضات حاصله از سبب ستم علم و عمل طب بسیار قبیل الاثر است سهل است که احتیاطی بی نهایت لازم است
 در استعمال دوی در طشت خاصه بلکه باید بروز طشت را واگذار نمود و بطبع و نظط او را در دوی بواسطه تحفیف دادن
 بعضی از عوارضات و علامات *پداز این جمله* جده در بنو قوه موضعی آلات شاسل پوشاندن بطن و اطراف ساغره را
 بلباس صوف و حرکات صغیره چون سواری کالیکه و سبک دکک سفیل بطن را با دادن فراره غلب مناسب اند و در صورت
 اشخاص مبتلا تاخیر طشت و رجولیت شکل از حالت دموی عمومی زحمتم نیستند باید بواسطه عدم اغذیه حیوانه نوشاندن
 حوامض ضعیفه و سهلات برش و خوردن اغذیه نباتیه بحد امکان رفع این حالت نمود مصلحت است که در آنها خروج منعی
 و عمومی دم برخی از اوقات جایز خواهد بود و بالعکس در اشخاص ضعیف البنیه و عصبی المزاج که در وقت بروز مایه
 طشت تشنج و وجع مفاسل و سهر مغز ملاحظه کنند استخام در با فایز و توقف در ملاقات و نوشیدن مقدار جزئی از دوی
 صمغی جایز خواهد بود و باید دانست که در دختران رجولیه شکل غلب و قات شدت روایت علامات مقدمه منوط است
 بیجان دموی یا ثقل معده و در انصاف حاصل منجاییت نیکو و سکون جمیع علامات رذیه فوراً حاصل شود از نوشاندن
 سردات و یا استعمال منعی

علاج عوارضات حاصله از سبب چهارم منوط است با استعمال دوی و تدبیر مرصه در سبب که چون عوارضات مقدمه
 بروز طشت در این قسم اشخاص منجاییت ردی بوند قصد وضع حلق و سهلات مجبه و شکر مرصه و استخام در با فایز

بعضی اوقات

و اشیاء را از غده جزو اینها باعث علاج شوند

فقره دهم

در رقان لایس که بفرانس *Fluxus* نامند

چون علامت و علاج این فله در فقره دوم از کفار مقیم از فصل چهارم از باب دوم این مقاله ذکر کرده در اینجا کافی است که نشان این سبب تکرار داخل امراض رحم نمودیم از جهت اینکه مسدود شود در صورتی که قاعدگیست بحالت طبیعی رجعت نماید خواه این حالت غیر طبیعی است همچو حالت مخصوصه دم و خواه حالت خاصه شکر متلا بیرقان لایس سبب اختلاف ترشح طمث بود

فقره یازدهم

در وجع عصبانی رحم که بفرانس *Spasme uterine* نامند

رحم چون سایر آلات داخله بدن تواند متلا شود همچنان عصبی که خود را ظاهر سازد بوجع نخعی شدید در رحم درمی رنجی و بدون تغییر جهانی آن است یعنی وضعی است ذاتی و داخلی بوجع عرضی امراض جهانیه مختلفه رحم و مخصوصا درم و تقرحات و غیر مکان و ندارد و بواسطه لمس با صبح و استعمال نیز رحم و وجع ذاتی رحم از وجع عرضی تشخیص داده میشود و علاج این مرض حاصل شود از استقامت مرصه در بافتار و دخول محلولات مخذره در رحم و نوشاندن معادله جزیره از جویب یا محلولات مخذره و چون این علت قبل از نوعه حیض عارض گردد و خود را بطور مقدمات حیض متلا سازد و باید بر روز حیض را مدد نمود و در وقت از نمودن قرار یک در فقره نهم از این فصل ذکر کرده

فقره دوازدهم

در بواسیر رحم که بفرانس *Polypos de la matrice* خوانند

چون نقضیات عمومی لازم در باره حدوث و جسم بواسیر فصل بیستم از مقاله اولی پایان گردید بخوبی انقضی در اینجا اکتفا مینمایم

پس بدانکه بواسیر رحم خواه بلغمی و خواه لینی خواه کمی در مواضع مختلفه رحم حادث گردند و از قرار رحم و ترتیب و ترتیب باعث علامات مختلفه گردند چنانکه برخی از اوقات موجودند بدون علامات موضعیه اعمومیه و برخی از اوقات دیگر تدریج حجم شده بر مرصه و قابل کمان شنبه شکل گردند و برخی از اوقات با وجود اینکه از قندق بزرگتر نیستند در مجمل و فرج بواسطه معلق اند و تدریج کم یا زیاد در این حالت بر حجم آنها افزوده میشود و نوعیکه ناوارادند که بجم راس شخص کامل رسیده اند در هر صورت بواسیر رحم یا باعث ترشح رطوبت سوزنی شکل اند که ماده ترش را بر ترشح با این ریتم و بلغم زرد یا سبز است یا باعث سیلان دم از رحم اند که باعث ضعف منجاریت گردید در هر صورت بحالت سلامت رسانند و علاوه بر این علامات تشلین بواسیر رحم شاملی است از آن و وجه در لکن و عسر البول و صعوبت خروج براز و در شمی و امثال آن اما تشخیص کامل منوط است لمس صلب و در صورتیکه در خارج رحم باشد و در وقتی که از رحم خارج نشده است تشخیص منجاریت صعب است از جهت اینکه ترشح سوزنی شکل و حجم و سایر علامات بر این فله مخصوص نیستند انداز منوط است بجنس بواسیر و سرعت و بطور متواو شدت یا خفت سیلان دم و امثال آن و چون علاج او بطریق دوا از جمله معققات و منوط بعمل بیفتد است طالبین این مطلب بخت جراحیه رجوع نمایند

فقره سیزدهم

در عده

در حمل که بفراشه گرویش *Gravosa* نامند :

هر جنبه حمل حالتی است طبیعی که داخلی برض ندارد و وضع حمل عمل طبیعی است نمود بعلم قابله کی با بجهت بعضی از جهات
لابد باشد که مفرغ مخصوصه را در باره حمل قرار دهم از جهت اینکه تشخیص حمل و علاج عوارضات روده در وقت حمل
و در وضع حمل و بعد از وضع حمل نمود بعلم طبی و بجهت اتمام مطلب این مفرغ در مقدم نهیم بجهت مطلب اول در تشخیص حمل
دویم در عوارضات و در فشار طبی در جن حمل مطلب ششم در عوارضات و در فشار طبی در وقت وضع حمل مطلب چهارم در عوارضات
و در فشار طبی بعد از وضع حمل و در رضاعت مطلب پنجم در اثر حمل بر امراض مطلب ششم در سقط جنین :

مطلب اول

در تشخیص حمل

علامات حمل از دو نوع خارجیت یا استدلالیه یا تشخیصیه اند :

در علامات استدلالیه که نیز مجهول تواند گفت احساس خاص لذت اناست که در وقت جماعیکه باعث حمل گردد و در علامات
کسالت خاصه از او و رجعت کردن قضیب از فرج در حالت بیوست غیر متداوله چند روز بعد از آن جماع صورت
زن تغییر یافته با قلبت شگفت عینین و در وقت انقباض و وسعت رحم که اجتماع این علامات از این است *Gravosa*
کوند یعنی صورت عاریه که بتدریج بر این علامات می فرزند عدم حمض و از ویاد حجم بطن و بدین که دوره علامتها را خط
تیره رنگی عاظم نماید و نفس قوی و عظیم شود ولی تغییر نفس در بیان ظهور است که بعضی از لاف زنان ادعا کنند که از نفس
به سخانی تشخیص حمل توان داد و اغلب اوقات عمل نفس در متغیر گردد و بنوعیکه با عدم اشتها ظهور کند و یا اناست مایل شود
با کل اجسام غیر قابل از برای تغییر چون کل و ذغال و امثال آن و هم چنین تغییر کلی در عوارض نقیضه ظهور کند و بنوعیکه
اناست خوش خلق بد خلق خوش خلق گردد و چون در این ضمن بدون سبب معین تبسیر علامت مذکوره بعضی از امراض
عصبیه چون وجع اسنان و صداع شقی ظهور کند احتمال بر عاظم بودن خودت گیرد و شکی که جمیع علامات در یک زمان
موجود بودند بسبب اینکه بزرگ از این علامات مفروده هیچ کدام اثبات بر عاظم بودن نمیشد چنانچه عدم حمض مطلق دلیل
بر حمل نیست بجهت اینکه تبسیر طبع از اسباب مختلفه عارض میگردد و دیده شده که بعضی از اناست با وجود حمل بعد از
شهریه باقی مانده اند چنانچه خود معلم و کتو *Gravosa* نام میباشند فقیر از شناخته است که ماده وضع حمل خود را
بماه بجز و ج طبع متبلا بود و بدو حجم بطن به سخانی نیز دلیل بر حمل نیست چه آنکه آن از ویاد حجم بطن نمودن توان باشد با مرض
مختلفه ولی حجم بطن از اناست حامله نوع مخصوص است یعنی در ابتدا حمل بطن بطنی تر از قاعده است و قاعده *Gravosa*
در ماه دوم اسفل بطن برآمده گردد و از ویاد حجم بطن از اسفل با علی شده و مع کند بخصوص در وسط بطن و اغلب اوقات
اطراف سطح میماند و خط کبود در حلقه فی ذات و کسب نیست بجهت اینکه در تبسیر طبع طولانی این علامت نیز موهوم شود
علامات تشخیصیه حادث میگردد از ویاد حجم رحم و از تغییر مکان او و از حرکات جنین و حرکات قلب او و از ملاحظه
بول و جدار رانی حمل :

اما علامات حادثه از ویاد حجم رحم و تغییر مکان او در دو ماه اول حمل هم مایل گردد با اسفل و با اسفل آمدن او از سر معین
بواسطه اینکه در این وقت رحم علاوه بر جزئی از ویاد حجم نیز جزئی نقل گشته مایل با اسفل گردد و چون از ویاد حجم در ابتدا
حمل قلبیست لکن قابل است که او را در جوف اعلائی خود نگاه دارد و چون در این اوقات برآمده کی اخیر فتن و
اول بجز سطح موهوم رحم را مایل میازد و بعد از آن رحم تبسیر از قاعده مایل بخلق خواهد بود و هر چه رحم بیشتر نازل شود

۱۰

میل من رحم بکلیف نریشتر خواهد شد و در ماه سیم میل رحم با فضل موقوف میگرد و بجهت اینکه از زیاد کشتن حجم رحم این
 در جوف فوقانی لکن نمیتواند قرار گیرد و چون رحم متصل مایل است کج شدن و منطبق لکن مانع از انحطاط او است
 و اسباب بجهت نیست خود مانع از حدوث او میآید اینست که از زیاد حجم رحم مایل بفقو شود و در رحم خود در محل فوقانی
 لکن ظاهر میآید و چون در اینصورت بعد از خارج ماسخن بول، صبح که دست بر او داخل محبل کرده بود اطرافش را عرض
 رحم او را مایل بفقو سازیم و دست دیگر را روی بطین بین کنیم از زیاد حجم و نقل رحم معلوم خواهد شد و در اشخاص
 ماه سیم سطح تحتانی رحم مقابل اخیر افضل قطن و اول لکن است و بتدریج سطح تحتانی رحم مایل بفقو شود چنانکه در ماه سیم
 یک گره سخت سره است و در این ضمن بجهت تعدد جدار رحم عرق او متدرجا سطح و فانی گردد و در این حالت تسرع
 برطن بیند در تشخیص دادن حجم رحم بسیار ممد خواهد بود ولی معین کردن حجم از خارج بدون لمس بسیار از داخل کانی
 در تشخیص حمل نیست بجهت اینکه نمیتواند مشبه شود با جماع دم در رحم یا استغای او و امثال آن

اما علامات از حرکات قلب جنین اغلب ظاهر نگردد قبل از ماه چهارم الی چهار ماه و نیم و هر چند برخی قائل بر این اند که از
 حرکات جنین در ماه سیم معلوم گردد ولی این قول خلاف دانیم بجهت آنکه در آنوقت عضلات ماده سیریشی شکل اند و
 قابل حرکت نیستند عموما توان گفت که قوه و سرعت حرکات طفل منوطه بقلبت یا کثرت تو جنین و بزرگای و تخیل
 یا کثرت او و برخی از اوقات حالت دموی مزاج مانع از احداث حرکت جنین است و در اینصورت از قصد به تشخیص
 حرکات او فوراً رجعت کنند و برخی از اوقات پهن کردن دست سرد را بر رطن مادر کانی است بر حصول حرکت
 جنین و اکثر اوقات در معین کشتن حرکات طبیعی جنین علامات ردیه حمل چون تنوع و قی و امثال آن فی ذاته موجود
 گردند

اما حرکات قلب جنین از جمیع دلایل حمل بهتر است و در ماه هفتم حمل اغلب بهولت احساس شود چون است تو شکو
ethetoscope را در وسط موضع مابین سره و خطاریدیم در معین و هم در بسیار قرار دهیم و بجهت این عمل باید
 جنین را بر پشت خواباند و بطن را با دستمال از کی پوشاند و است تو شکو است بدون شک بجهت پهن فوقانی بر محل حرکت
 حرکت او تا حرکات قلب معین گردد و چون علامتی از او بود که در دست تو شکو را با یاد از جمیع اطراف متحرک
 ساخت تا موضع بهتر معین بودن حرکات مشخص شود که در اینصورت دو صورت حادث میگرد و ششم بدو صورت
 حادث از متصل کردن گوش را محل قلب شخص کامل در حفظ از او صیغف نزد سر بیج تر است و برخی از اطفال این صورتها
 ششم نموده اند بصوت ساعتی که در دستمال چیده بروی این نگاه دارند بجهت مقدار حرکات قلب جنین محسوس است
 از صد و پستالی صد و شصتاد قرص و برخی از اوقات چنانچه در جمیع در برخی اوقات بصورت مبهمة بود اگر در اول
 که همیشه احساس نشدند و در باره موعده اول احساس حرکات قلب جنین اقوال اهل طب مختلف اند چنانکه برخی از اول
 احساس آنها را در ماه چهارم و برخی دیگر در آخر ماه ششم نموده اند معلوم است که جنین از چهار ماه و نیم احساس است
 بسیار صعب است بدلیل اینکه تا ماه چهارم قلب بطوری صغیر است که حرکات او شوا انداز میان اقسام ششم
 او را موشا نپذیرد و زکندند

هر چند حرکات قلب جنین ز جمله بهترین دلایل حمل اند ولی در جمیع احوال او دلیل بر نبودن حمل نیست و در بعضی از این
 حرکات مخصوصه در دو موضع مختلف بطین احساس میشود و دلیل بر توأم بودن جنین است
 اما علامت جنین پدید نیبرای تا نشایان از او در نیم الی وضع حمل و بول نباشد تا از زمانه که خود شیرید به بیرون آید

بعد از وضع حمل حامل جسمی مخصوص است که اطمینان این زمان او را *ovulation* و نیز کیستی این
Kiesteine موسوم نموده اند که از قرار تجربی بسیار شبیه گازین *Caseum* و با عتاد بعضی خود گازین است
و در بول انات غیر حاکمه تا بحال پیدا نکرده به چون بول ناشتالی زن حامله را که در حال سخت است در ظرف زجاج
طویل و نسیق در پست و در درجه حرارت بمده دوانی سه روز نگاه داریم ابتدا تغییر و حصول که در دست شده بقطع شمع
که در میان بول معلق باشند و حصول سوب بطنی شکل اصفر اللون یا در صفر مایل بقرم است که بعد از یکسانی دو روز دیگر مجدداً
معلق گردد و سه اطاقی اول یکی کشته که در دست را زیاد نماید و بعد از هشتالی ده روز مجدداً طاقی را بسپارد
بول صاف شود اما چون در درجه حرارت موضع این امتحان از پست درجه کمتر باشد حدوث که در دست و در سوب
بسیار بطول انجامد

اما ملاحظه جدا رانی مجمل در صورتیکه ممکن بود از خاطر جمع ترین طریقی مشخص کردن حقیقی حمل است پس بدانکه در سطح
مجمل انات حامله لکه های بنفشه اللون پیدا میگردند که در ابتدا مجمل غلیظ اللون و در اواخر او لکه اللون از درج
سنتی نازک بخلوط بنفشه اللون که در بعضی از انات بجهت در و راورده مجمل حادث میشوند و این لکه های بنفشه اللون
در اشخاصی ماه دوم خبری معین و در ماه سیم منتهایت واضح میگردند

مطلب دوم

در عوارضات و نشانه های در حین حمل

عوارضات رویه در حین حمل بطوری مختلفه اقسام اند که برخی از اطمینان معرفه حمل را مرصخ ماهی موسوم نموده اند
و با بجهت سهولت تعریف امراض منوط بحمل را بچند نوع مقسم نمائیم
نوع اول امراض آلات تغذیه اند چون سیلان بزاق و تهوع و قی و عدم اشتها و سیل با جسام غیر قابل از برای
تغذیه و بیوست مزاج

اما سیلان بزاق و تهوع و قی سه علامات متداوله حمل اند و فی الحقیقه سه درجه یک حالت پهاشند و هر چند بندرت
تهوع و قی بدون سیلان بزاق ظهور نمایند ولی اغلب اوقات سیلان بزاق مقدم بر دو علامات دیگر است
و باعث حدوث آنها گردد در صورتیکه زن حامله از زیاد بزاق را فرود دهد عوض آنکه خارج سازد تهوع و قی اغلب
در اول وقت حمل بروز کنند و اکثر اوقات تا ماه سیم و چهارم متصل اند و در آنوقت بالمره موقوف گردند و یا بندرت
در ماه معتم یا هشتم مجدداً ظهور کنند و در اینصورت اخیره اطمینان سبب آنها را فشار رحم بر آلات تغذیه دهند

قی مخصوص بانات حامله یا گاه بگاه و یا متواتر یا جعف یا شدید است و در بعضی انات مخط علی الریق بروز کند و در بعضی
اوقات نیت و در اینصورت ماده مخمره جسمی است رفیق غیر جانب و را و لزج اما در بعضی از انات قی متواتر است
از صبح تا شب و ماده مخمره با غلظت مختلفه اما هیچ حالتی مانند این حالت بی قاعده نیست چنانکه در بعضی از انات
قی عارض گردد و از دخول خبری اشهره از هر قسم که بوده باشد و در بعضی دیگر قی موجود اند و نوشیدن خبری اشهره
یا تغذیه معدوم شود و ندره از زیاد قی و وجع که همراه او است نوعی شدیدند که فی الحقیقه این حالت مرضی توان خوانند
اسباب سیلان بزاق و تهوع و قی اقسام اند و برخی از اوقات استثام را یک مخصوص بلکه را یک بعضی از اغذیه که
بر حدوث آنهاست پس برخی از اطمینان حاصل آنها را معدوم شدن حیض دانند اما چون در وقت حامله بودن
بسیار غلظت اندر سبب تهوع و قی گردد علاوه بر اینکه این دو علامات در وقتی ظاهر شوند که اثر حبس طبع شوند

شدت باشد بر این قائم که سبب اصلی نیست که از مجموعی رحم بر معده مخصوص چون ملاحظه نمایم که این علامات
اغلب نفعت مایند و وقتی که از از زیاد حجم رحم نزول او غیر ممکن شده رحم مایل صعود است و تمدد او بر آلات تغذیه
کمتر میشود و این دلیل استقامت هم رساند از آنکه در وقت خوابیدن با سفتی رحم حاصله شود شکستگی کند و قوی شود
علاج را فی الحقیقه سختی توان گفت به دلیل آنکه ادویه مضاده مفید آماده و علاج پسلی در این حالت نداریم
الاضمه که چون در امر جبهه و مویه بد و رجوع کنیم اغلب مفید است بخصوص چون این قسم از انات در وقت
خالد نبودن عادی ترشح مقدار کثیری از دم حیض بوده اند و در این صورت فصد باز و مفید و فصد با مضر است
و باید احتیاط نمود که در یک دفعه بیش از پانزده الی بیست مثقال دم خارج نشود و چون مفید باشد در راه دیگر
فصد را گرفتار نماند بلکه سبب سستی عمل مثقال عراج دم نمایم و چون بقراط قائل بر این است که فصد در زمان
حالت باعث سقط جنین است و بیشتر باعث خواهد شد از قرار که عمر جنین بیشتر باشد و جالیوس این قول را
قابل بوده بر ماضولی است که خلاف این قول گوئیم که پسلی و ذیلی نداریم الا اینکه آب و هوا از زمان
بقراط و جالیوس تغییر یافته و فصد که در بلاد او در عصر او مضر و باعث سقط جنین بود در این بلدان و ایوی
چون بقاصده مستعمل شود خون طفل و مادر هر دو را میزد و چنانکه از او تمام کرد در امر جبهه و عصبیه و همین نوع که در
امر جبهه و مویه مفید است در امر جبهه مضر خواهد بود. قول دیگر بقراط که مرض حاد و ملک زمان عامل است
از جهت عدم استعمال فصد صحیح بوده پسلی آنکه چون در دم شدت تمام حیل فصد رجوع کنیم هم مادر و هم جنین
اغلب اوقات صحت میماند و اگر هم جنین سقط شود اقل اما در بحالت صحت باقی ماند و اما سوای فصد جمیع
ادویه مستعمله در این باب از راه تجربه نه بدلیل تعینی استعمال اند مثلا در خصوصت معده بعکس پسلی شیمیایی طباشیر و
آن بی فایده است و فواکه حامضه مفید و حموضات معدنه اغلب مضرند مگر آنکه ضمیم نمایم حموضات معدنه
مقومات قره مثلانی نهایت مفید است نوشیدن صبح و شب هر دفعه نصف پالنه قهوه خوری از این نسخه
بگیرند لکلس ده جزا و آب مقطر نو و جزا و تقنین *قطره تقنین* است جزا و تقنین پوست کنده جزا و تقنین
پوست نایب چهار جزا و جوهر نیک قوی کچرا و نیم و برخی از اطباء حاصل شکولی دیده اند از نشان دادن حبه نخود
تقنین سناکی با پنج قطره تقنین امیون ربع ساعت بعد از کل غذا و برخی دیگر بی نهایت مفید نیستند و غیره
و *Sous-saturate de Bicarbonate* رسد الی شش گندم در وقت نهار و شام و دیگران حاصل نیکو
دیده اند از سه قطره تقنین کچول در یک سیراب مقطر و برخی دیگر بواسطه شاربته بر لطن شفا از تنوع و قوی حاصل
نمودند و برخی چون دیده اند که زان ساعتی بعد از آن که رحم و سبب عصبیه رجعت و اوان و را با سفتی است
تنوع و قوی گردید زیاد و غلبه این سبب کنند و برخی دیگر نهایت مفید دیده اند *پسین* *Peppine*
حبه الی جمل گندم در هر وقت غذا خوردن و دیگران بخصوص معتقدند حصول نیکوئی که از *Creosote*
بمقدار که گندم در دست و چهار ساعت محلول در شربت سرکه و یا گچین

اما عدم شفا و پسلی ناشی از رقیق بخصوص در نصف اول حمل موجودند و در صورت اناتایل بنوشیدن کل
و ذغال و کچ و برنج خام و غیره باشد و این حالت فقط ردی بود در صورتی که باعث نفای توای طبیعیه شود
و اغلب اوقات این حالت ز جمله قدرت صفت است که عدم شفا مانع از حصول از زیاد دم و نوشیدن
کل و امثال آن باعث جذب حموضات آلات تغذیه کرد و

ساقه سیری بدو بستلا میکرد و سخته اینکه اکثر اوقات آنجا رحم حاصل سمیت این است و اغلب این عملت فی اذنه
 بعد از وضع حمل علاج می پذیرد و فقط نرسن کرد در آناتی که بزودی زود حاصل گردند و عموما سوای وجع اثری از او
 نیست هر چند برخی از اوقات مرکب میگردند و تا در از اضداد و در سیلان دم شدید عارض شده و نیز
 جائز تسلیم کند به علاج از ترار است که در مفرده دویم از کفشار ششم از فصل چهارم از باب دویم این مقاله
 در صفحه ۴۳ بیان شده است

اما استغای لخمی حادث کرد در اطراف ساقه و در آلات خارج شاسل و بندرت تا اسفل بطن صعود مینماید
 و هر چند اغلب اطباء این حالت را از منع دوران دم و نیست که از فشار رحم بعروق لکن حادث شود اما این سبب را
 مخصوص ندانیم بجهت اینکه استغای لخمی اکثر جایین را مبتلا سازد با وجود اینکه اغلب اوقات فشار رحم
 به سخالی در طرف ایمن است و با عتقا و هتیر سبب حقیقی استغای لخمی انات حاکمیت کرازی با و ماییت دم
 نسبت بسیار اجزاء و از جهت اینکه جنین جبهه نمون خود اجزاء صلبه دم را از ایلاف و پیاض لیسض بجز جذب نماید
 و از این بابت مابقی دم رتشیق نماید چون استغای لخمی حالی است اغلب غیر روی که در وقت وضع
 حمل در ذات فانی شود جهت نیاز حیدان بعلاج با و و ندارد مگر اینکه از اجتماع رطوبت بعد از اراط ضیق نفیر
 عارض بشود که در آن صورت مرکب میگردد بعلا مات ایجان دم بر اس یا بر صدر و یکدلی دو مصدر دفع ان
 نالت را نموده تخفف در حالت عموما حاصل خواهد شد

اما بواسیر مقعد نیز از امراض متداوله انات حاصل است که برخی از اطباء سبب او را فشار رحم بر معاد و برخی دیگر
 بواسیر مزاج و آند ناماد و نیست که هر دو سبب مشترک باشند و چون در وقت وضع حمل این حسین است
 فشار زیاد است حجم و وجع و سایر علامات روده افزوده گردند چون علاج آنها در حین حمل غیر ممکن میباشد
 بطیب است که فقط بواسطه لنت مزاج علاج تسکینی نماید و چون تکه های بواسیری منخف شده خوف از
 غاقر ای عارض گردد شکاشن تکه بار را بمشراط لازم است

نوع سیم امراض انات شغض است چون ضیق نفیر و سعال
 اما ضیق نفیر مخصوص عارض شود در اواخر حمل و شدید تر است از قر که حجم رحم و از قصر قامت زن حاله و منوطه
 نقشه شدن مجاب عاجز با فوق و صغیر تن فضای صدی بواسطه ان فشار نوعی که ریه شواذ بقا عد
 ضعیف و در وقت استفاق هوا حجم کرد و برخی از اوقات این حالت بسیار روی است و انات مبتلا سرت
 غیر طبیعی عظام صدی یا مرض جسمانی قلبی یا ریه چنانکه در *Trichinosis* نام از جمله مبر و قرین
 قابله کان فرانوی پان میباشد که در زن حامله جوان با علت ترکیبی نفس صدر شغض سجدی صعوبت بهم رسد
 بود که در دو ماه آخر حمل اچارا نذ که متصل بروی زانو در حالت استاده کی زیت و خواب نماید و بجهت خواب
 کردن بازو های خود را بروی سنگا بلت بجهت سید و از ضربتی آنجا بخلف علامات خفق بر روی سینه نمود و از شدت
 این علامات وضع حمل در حالت قیام بر که نمود این وضع حمل ممکن گردید که بواسطه خورد نمودن راس
 خفق و یا مرصده روز پس از وضع حمل بلاک گردید با علامات خفق و در شرح او چنان سفاد گردید که ریه در سمت
 عمل نفس صدی منصفه شده و بسیار قلیل حجم بود با لون سرخ قهوه و در اکثر مواضع او را از مالیدن در وقت
 صورت شیه بصورت ناکس که بروی تش ریخته شود حادث میگردد و بسبب تقریب این حکایت طبیب بنو

تعجب میکند بعضی از اطباء و قابلگان خود را ابتدا حمل معطل سازند و از عدم تدبیر موجب هلاکت طفل و مادر هر دو
 گردند با وجود اینکه بدون شک خاطر جمعند که بواسطه ساقط کردن جنین در اول حمل مادر سلامت خواهد ماند
 اما در صورتیکه حقیقت حالت بدین شدت روی بنود و باعث عمر الغن اجتماع دم در ریه باشد که یکی از علامات
 متداوله اجتماع رطوبه در اطراف ساقط است فصد اکثر اوقات نجات میدهد خواهد بود بخصوص چون در این
 ضمن حالت برهنگی از هر قسم اغذیه بطبی البضم و بواسطه وضع مناسب بدن نفس را سهل سازد و هر قسم لباسی
 که باعث ضغطه بر صدر یا بطن گردند از خود دور کنند

اما سعال از جمله علامات نادره حمل است و چون عارض گردد میباید اجتماع دم در ریه است که در این صورت نسبت فصد
 آورده باز و و یا وضع معلق بر مقله از بهترین تدبیرات است با همراه مسهلات بر نفس و نوشاندن اغذیه سهل تغذیه
 و اثر بپسند و پوشاندن لباس صوف و این قسم از تدبیرات از جمله لوازم است و خلافت که برخی از طبیبان
 سعال انات حالت را تحمل نشود چون بندرت شده که از شدت سرفه جنین متصل ضربه دید و فقط او حاصل گردید
 نوع چهارم بشیرت ترشحات و مندفعات است علاوه بر پوست و سیلان بزاق که قبل ذکر کردیم خروج بول
 به نوع تغییر یا بد یا بنوع جسم البول یا بنوع خروج بی اراده

اما جسم البول عارض میشود از ازدیاد حجم رحم و منقبضه او بر عشق مثانه بنوعیکه معبر عبور بول ضعیف یا کلی سدود گردد
 و بالعکس خروج بول بی اراده از منقبضه رحم با کدام مثانه پیا شد بنوعیکه تخم مثانه بی نهایت قلیل گشته شوند بول
 جمع سازد یا نگاه دارد و در هر دو صورت از علاج طبی حاکم است و فقط سفید بود دراز کشیدن در بستر و بلند کردن
 کمر و نصیحت دادن بزنها که رحم را بدو بخش جزئی متحرک نسبت فوق کنند و در جسم البول شدید علاوه بر این تدبیر
 استحام با فاکر اوقات بی نجات مفید است

نوع پنجم اختلاف قوه محرکه است و از این قبیل شرم تشنج مخصوص حوامل را که در جمله سیم از فقره هشتم از گفتار اول
 از فصل سیم از باب اول این مقاله در صفحه ۱۰۶ ذکر گردیده و در حواله سقوط بنوعی که سهولت بروی است
 یا کسبتین می افتد از جهت اینکه تحریک مانع است از اینکه بنویکی قدام خود را مشاهده نمایند و از جهت اینکه تحریک
 بطن باعث بشیرت حرکت نسبت بزور وزن است هر چند برخی از طبیبان معتقدند این میل سقوط را از باب است
 رحم بر عصب اطراف ساقط دانند بنوعیکه این عصب از عمل طبیعی خود باز مانده حالت استرخانی در آنها
 حاصل شود و در هر صورت علم طب در این حالت مؤثر نیست و فقط توان نصیحت نمود که حواله قلیلین بدین حالت
 هنگام شش عتاد بر شخص دیگر یا عصا کنند پیش از سایر اوقات لطفت حرکات خود باشند

نوع ششم خیر حواس غنیه ظاهره و باطنه به تغییر عصبانی را در عین حمل مخصوص شوآن خواند الا اینکه قبل از حمل
 موجودین شد و در این ملک بشیرم حشناق رحم و تشنج و امثال آن که در حمل خود پیمان گردیدند از جمله حواس
 غنیه ظاهره قوه و الله پیش از قوای دیگر اختلاف بهم رساند چنانکه قبل از این بیان شده که حواله مایل باطل حواس
 غیر لایق و بی طعم اند و ذره هم دیده شود که حواله دردت حمل اغمی گشته بعد از وضع او البصا بحالت طبیعی
 رجعت نموده و در برخی دیگر قوه مشابه بی نهایت زکی افس شود بنوعیکه روایح قلیله نسبت به حمل کثیران اثر گردند
 برخی از دست سوس یا غنیه کلی یا برخی از آنها علیل اند بنوعیکه انات بخون عام و یا بخون خاص منجر گردند
 اما جنون عام در عین حمل بسیار نادر است بیشتر بعد از وضع حمل ظهور نماید بنوعیکه در صورتیکه زن مرصع نباشد

اکثر اوقات علم طب با اثری بر آن حالات نیست که آنرا سبب و همچنان دم در و ماغ باشد که علاج ضد و بر می خیزد
 خواهد شد ولی در باقی حالات صبر و قهار حفظ صحیح فقط عکلف طب است؛ از جمله تغییر حس مخصوص با تا
 عام نیز وجع است که خود را در مواضع مختلفه ظاهر می سازد و عموم ترین آنجا وجع قطن و وجع ثدی است؛
 اما وجع قطن بخصوص در اواخر حمل شدت می یابد و اسباب و است زیاد می گردد و رحم و قشر عصب قطن
 و زیاد مملو شدن عروق و موی لکن و رحم و تمدد در باصا است و و مایل بودن بطن بقدام بنوعیکه حوالا لا بد گردند
 که کفین را بخلف مایل سازند تا مرکز حرکت در مقابل زور و وزن ماند؛ در صورتیکه وجع قطن شدید باشد این
 اثاث بصورت باید و فقط از نهادن اطراف عالیه را بخلف از قرار دادن بدین را بطن بکفین می یابند؛ در آخر
 و سوره بهترین علاج نیز فصد است با همراه توقف در بستر و در دیگران تدبیر قطن را بجز هر نوشا در مخلوط بدین با دارم
 اغلب اوقات باعث تخفیف کلی است؛

اما وجع ثدی در اغلب اثاث جاله موجود است و حاصل میگردد از سبب آن آلت بواسطه میل رطوبت با دروزند
 جلد که نتیجه او است ولی اغلب سهل با موقع یا فصد بقدر قلیس و تدبیر با بدان مخذره و پوشاندن پنبه تازه محلج
 و روز بروز عوض کرده تخفیف کلی بهم رسانند؛

مطلب ششم

در عوارضات و رفتار طبی در کین وضع حمل

چون این مطلب فی الحقیقه منوط است بعلم قابلگی که فقط بجهت اتمام تعریف بعضی تفصیلات خزینه را بیان نماید
 پس بدانکه چون بطلب رجوع کرد در وقت وضع حمل ابتدا تخفیف است که از ملاحظه سیکونی علامات
 و بخصوص از نس تبسبب خاطر جمع کرد که وضع حمل خواهد شد یا نه؛ چنانچه در میان قابلگان معروفست وجع
 وضع حمل مشتمل بر دو قسم اول وجع مقدم که بقرائت موشش ~~.....~~ نامند یعنی کس بواسطه شبها
 بگریه ن آید و دوم وجع منتهج که باعث کشاد شدن عنق رحم است و مانند تیراز حمل سره بجان یا مقدر و دوم
 وجع مخزبه که بی نهایت شدید و مدبر خروج جنین است و هر سه قسم وجع اعلی با سفل تحریک اند؛ حال چون یکی از این
 قسم وجع با خروج رطوبت از مجرای موجود باشد دلیل بر نزدیک بودن حمل و باید طلب در این صورت
 مریض را در بستر توقف و بدو حقه نماید از لعابیات و غذای قلیله و سه لقه الاضم و اشربه طینه بنوشاند؛ وجع کاژ
 حمل اغلب منوط بحالت خاص امعاء و سهولت تشخیص داده شود از آنکه هیچ اثری بر عنق رحم نماید ولی
 باید بدقت کردید که برخی از اوقات وجع کاژب مقدم بر وجع حقیقی است؛

قواعد نشاندن و خواباندن اثاث که وضع حمل آنها نزدیک بود از قرار بلاد و ملت مختلف است و فی الحقیقه باید
 طب بحد امکان از قرار آن قواعد رفتار کند و از قرار قضیه اول ربه درجه حرارت منزل را مناسب سازد و همچنان
 غیر لازم را دور کند و به سخالی دونه بر سرست تا جهت مریضه و اخذ طفل در زیر دست خود نگاه دارد و از ابتداء مسکالی
 یا نیز در کمر بجهت خواباندن طفل و سبب آنکه زنده بجهت تبین بند سره حاضر کند و باید زنها از چشمها خود چندان مانع نشد
 یعنی چون مایل بشی اند راه روند و فقط باید اصرار بر این داشت که لباس ایشان بیچوب و منقطه نهد و بنفشه
 ملفت بود و در صورت استلا فصد کرد و چون احتمال بر پوست مزاج یا تبسبب البول باشد بکفین یا در خول میل
 رجوع نمود و باید بصیحت کرد زیرا که قبل از پاره شدن کینه زور نکند و اگر اس طفل در سمت اعلای لکن است

و بطن مسطح باشد بحد امکان راه رود چون اختار رحم یک سمت منجاست باشد ز طرف مقابل خواباند چون وضع
مغش نادرو قلیس بود در ابتدا هر تشنج بروی بطن دلگس کند در صورتی که عشق رحم بقدر کفایت کشوده باشد
و با وجود او وضع حمل از باره نشدن کینه بطول بخاند باید او را تا سخن یا متقاضی باره کرد تا وضع حمل زودتر حاصل
گردد و در اینصورت احتیاط لازم است که بسا و اراس طفل مشتبه شود که کینه است از قابله کان غیر کامل دیده
و بهترین وقت باره کردن کینه موقع بروز وضع است که در آنوقت تمدد کینه بیشتر خواهد بود و چون کینه زود
یا بواسطه عمل یا جزئی باز گردید باید بواسطه مس صبیح از دست قرار گرفتن طفل خاطر جمع شده و چون وضع او غیر
طبیعی بود از قرار قواعد قابلگی او را بحال طبیعی آورد و چون مجمل یا بس بود بدین بدین بادام یا کوزه و آل
آن نیکو است و باید زودتر از نضجت داد که زودتر آرد تا نسد که بقضاء حاجت رود و زودتر وقت که وضع طبیعی
ظهور کند و بی موقع زور نیاورد که باعث زلت است بجهت چس چون قلب خود طبیعت کافی است در خروج
طفل و چون وضع غیر کافی باشد بر خروج طفل رجوع نماید طبیب استعمال نماید *عصاره حبه* از داخل جناحه در باره
قابله کان معمول است و یا آنکه دستمالی را بطور دستمال گزینده کرده بروی بطن قرار دیند که یکدو و اشغالی او
در خلف عقار قاطع کنند و در نقره ستار در هر ابتدا و جمع دو اشغالی استعمال را بکنند که این عمل متحقق است تا سورا
بر خروج جنین بزودی و چون وضع شدید قطن موجود باشد وضع حمل در حالت خوابیدن سهل تر است
اقسام است و در اینصورت نیکوترین مدد بدین نوع است که دستمالی بزرگ را بر زیر قطن قرار داده دو
پرستار که اشغالی او را گرفته در هر حدوث وضع قطن با قدری بلند کنند و در صورتیکه خوف باشد که از نشسته
وضع عجان پاره شود باید طبیب یا پرستار کامل در هر بروز وضع تمام دست فشار عجان پاور در آنصورت مسج
و در خروج راس از مجمل زن نضجت نمود که زور نیاورد تا خروج راس بدون ضرر عجان سهل گردد و همین که سر
طفل خارج گشت و راس در بی باقی بقی نگاه داشت و باقی طفل در باطن مخدین مادر اخذ کرد و چون اندام کبر
کند طبیب دو نکت پرب کرده خود را بطور حلقه در تحت البطن داخل کند تا خروج اندام و باقی بدن سهل گردد
بعد از خروج تمام طفل باید سره را از چهار نکت بلند از بطن برید و محافظت نمود طفل از قراریکه من بعد ذکر
خواهد شد و بعد از رساندن طفل را بشخص مخصوص مشغول گشت بخروج جنین در اغلب اوقات قوه طبیعت بدین
جهت کافی است و در نیم ساعت اول بعد از خروج طفل اغلب جنین نیند خارج شود با جزئی وضع اما برخی از
اوقات که وضع بسیار زود حال گردید خروج جنین قدری بطول می بخاند و در اینصورت جزئی کشیدن بی ضرر
خاند بود بشرطیکه زیاد زور آورده نشود و منظور زودتر خارج ساختن جنین است و لگس غسل بدن بدست مفید بود
و بعد از خروج جنین او را ملاحظه کنند تا خاطر جمع گردند که بجلی خارج شده باشد و مجددا بواسطه نهادن صبیح در رحم
از تمام خالی شدن او رگشده های دم منجمه مطمئن شوند و بعد از جزئی مائل که زن وضع حمل نموده قدری آرام گیرد او را در چرخ
و بگره از بست با گرم کرده بزند بعد از وضع حمل باید طبیب مشغول شود بستن بند سره و رفاده کردن او را چون لون
طفل کبود و سایر علامات خفق موجود باشند چند دقیقه خون او برود و بعد از بستن بند سره طفل را بدین بادام بدین
کنند تا دوست بدن او لین گردد و بعد از آبانی مخلوط بخون شراب یا محلول صابون بادام بواسطه ابر قلیس
و رفاده کنند و بند سره را بقاعده مسدود سازند و طفل را بپهلوی بخوابانند تا خروج بلغم موجود در دهان او سهل گردد
و بعد از چندین طفل را قاشقه چای خوری آب شیدا عرق بهار یا آب قد ساده با و بنوشانند و چون در روز دوم

حیات خود مینور خارج نماند جزئی شربت بنفشه یا شربت ریوند چینی دهند

مطلب چهارم

در عوارضات و رفتار طبی بعد از وضع حمل در رضا

بعد از اتمام وضع و خروج جفت برستانان است که آلات شاسل و اطراف او را با آب نیم گرم یا صمغ
خطمی یا شیر قلیل کنند و بعد از در نمودن لباس کشیف از خون و پوشاندن لباس تازه نیم گرم کرده بطن کور را
رفاده کنند تا جفت آنها بحال طبیعی گردد و در بعضی موارد بر زنا بواسطه استراحت و خواب بحال آید
چون عطش مفرط موجود بود لعاب صمغ عربی یا شیر بادام شیرین از سایرین بهترند و چون جزئی وضع در رحم
موجود باشد رجوع شود بدم کرده کل مزاج و حوضه از ما فایز بقدر اقل قلیل مخلوط بهشت الی پانزده قطره
افزون و وضع دستمال گرم کرده بروی بطن و باید در روزهای اول غذایی نهایت قلیل و سریع الهضم
بود و چون وضع حمل بدون صعوبت ریشار نمود اغلب سوای حمی شیری و خروج دم نفاس کحوار
دیگر در این وقت نیست

اما حمی شیری که بفرانسه فیروز اول *fièvre de lait* نامند بدین که قبل از وضع حمل متدراجا عظیم گردند
حال مکان همچنان ترشی شوند که منظور او حصول شیر است و چند ساعت بعد از وضع حمل بواسطه کیدان رطوبت
زرد غلیظ با طعم حلوموسوم با غوز خارج گردد که حال شیر حقیقی نیست بلکه چیزی باشد شده بدو که مخصوص در اخراج مایه
طفل است و بدت سهالی چهار روز آغوز بتدریج بعدل شیر حقیقی گردد و در این ضمن بدین صلب و زکی احس
گشته از اجتماع شیر در خود حجم شوند و این موهود حصول شیر اولی اغلب ابتدا کند لقب شیریه قلیس یا کثیر که مانند حمی دایره
حرارت و عرق بد متصل اند که این حالت را حمی شیری نامیده اند و بدت است و چهارالی سی ساعت موجود است
و از قرار که بقول عوام شیر صعود نماید ترشح دم نفاس قلیل گردد و چون زن خود شیر دهد این حالت همچنان
و حمی بتدریج فانی شوند و بالعکس چون بجهتی از جهات زن خود شیر ندهد بدین زیاد مملو مانده و جفاک مانند
مگر آنکه شیر بجز خود در نستان خارج شود چنانکه اغلب دیده شود و بدین منظور پوشیدن بدین راه بنده زیاد بسیار
مفید است و چون بر طبیعت لازم است که رفع این حالت غیر طبیعی را نماید اغلب بمر آن این حالت عرق
بی نهایت و منتن است هر چند تا در از عدم پر شیر و پوست مزاج و عدم خروج شیر بخودی خود دمایل
عظیم در ثدی عارض میگردند

اما دم نفاس بعد از وضع حمل رحم بحالت طبیعیه خود رجعت ننماید بدون خروج رطوبت و موی اللون از
محل که از ابتدا وضع حمل تا سهالی چهار روز کثیر المقدار و حمرا اللون بوده بتدریج قلیل و صفر مایلین پاض شود و مانند
سه هفته بکلی معدوم گردد و بنوعیکه در هم بتدریج طولانی بحال طبیعی خود رجعت ننماید و در ضمن این ترشح اغلب
و جمع ناخس موجود است که شده او شتر است از قراریکه زن بیشتر زاینده باشد

در وقت حمی شیری مساک از اغذیه بهترین تدبیرات است ولی بعد از اتمام حمی اغذیه سریع الهضم مضر نبوده باید
زن تازه زاینده لباس خود را تا اتمام حمی عوض ننماید و نیکو است که ماده الی پانزده روز در دستر توقف نموده بعد
سندرجا بکارهای متداوله خود مشغول گردد و اغلب آن است که خود شیر ندهد و خواهش سهل ننماید تا رفع ترشح شیر
گردد ولی استعمال و غیر لازم بلکه مضر بود و بر مفرط از اغذیه کثیر تغذیه و شیر و گرم کجا بد اشتن بدین اکثر اوقا

با قوه طبیعیه کافی اند در معدوم ماضی ترشح شیری

از جمله عوارضات رده که برخی از اوقات بعد از وضع حمل دارند و درم معدوم است که چون در نوع سیم از
مضام اول از امراض با قوه زنبوری که قسم تخم از فصل اول از باب اول از مقاله دوم است چنان او شده است
به انجا رجوع شود و همچنین درم صفاق که در فتره است و کم از کفایت ششم از فصل اول از باب دوم در صفحه ۲۷۱
مان شده و درم رحم که در فتره اول در صفحه هجدهم و همی نفاسیه که در فتره دوم از فصل سیم از بیان دوم این باب
تخصیص نام ذکر کرده اند

در صفحه ۷۲

در صفحه ۴۶۲

اما رضاعت در آنجا بطلب ملاحظه شود اول رضاعت مادر دوم رضاعت در سیم رضاعت مصنوعی
چهارم طول رضاعت تخم فطانت

اما رضاعت در پی چون طبیعت طفل را محتاج نمود شیر و شیر را حدث نمی کند مگر در محل وضع او معلوم است
که نظیر طبیعت این است که خود مادر رضاعت را خود تحمل شود و حقیقت این عمل بقا حد طبیعیه بی نهایت است و اولاد
بدلیس آنکه داون شیر مفید است و شریف داون حی شیری و اما آنکه خود در صعد باشد شش از سایرین که بدایه
رجوع نماید معاف از وزم صفاق و همی نفاسیه و درم امین نجد و امثال آن و شرما در ان شش و کمران
مناسب تربیت است آنکه از قرار سن طفل قوه آن شیر ترغیب نماید و آن شرما در متصل مواضع قوه با صمد طفل است
علاوه بر آنکه مادر چون خود تحمل رضاعت شود از اشخاص خارجه محافظت و ترستاری طفل خود را بهتر خواهد نمود
اما بنا به خشن دانست که به نفع باشد لایما در شرد و شرد اذن مادر با انعکس باعث ضرر خود و ضرر طفل خواهد
شد در صورتیکه احتمال بر سلامت بعضی از امراض مزاجیه بود مثلاً در قبلین با امراض مزاجیه که از شش اذن
طفل خود غلب بزودی پس متلا کند و طفل ایشان از عدم الکفاذ غذا امنیت نیز علی و ضعف ماضی از اوقات
از بابت ضعف عمومی شیر مادی حاض است عوض آنکه باید حلوا باشد و عوض غذا مضر گردد از جهت کفایت
در تغذیه طفل نمیکند و مورث وجع امعاء یا بیوست یا سهال گردد

این

اما طفل جدید الولاده قبل از هشتالی ده ساعت بعد از تولد محتاج شیر نیست و اغلب اوقات میل و شیر
خایسه نشود مگر بعد از خروج مایه و نفخ مجتمع در دمان به در بلاد فرنگ قاعده است که بجهت خروج آنها در اول
ساعات عمر قدری آب شکر می خورند و بطن آنها منبسط و لکن احتیاج با نیست و طبیعت خود در خروج او شغول است
بواسطه حالت مخصوصه شیر اول که عبارت از آن است که با نیست بحالت ضعف طفل مهمل قوی است پس با سیم
اشفاق است که طفل پت و چهار ساعت الی سه شش ساعت تا یک ن شیر نیست و با وجود این آرام است
و هم این آرامی دلیل است بر اینکه محتاج شیر نیست و در این صورت از اصرار باید اجتناب کرد و برخی دیگر از اطفال
بهار استمان متصل کرده فوراً او را بر آمانند و در این صورت از دو حالت خارج نیست یا اینکه آغوز را پسند
کنند و یا آنکه قادر بر یکیدن نباشند خواه از غلبه استمان و خواه از ضعف مزاج که قوه یکدن را مانع است و خواه
از غلبه بند زبان و علاج این حالات مهمل است مگر آنکه حلقه قریب مبطوع باشد که در این صورت استمان مصنوعی
رجوع باید کرد و یا آنکه انباشت حاله که صاحب استمان سطح اندر حین حمل بواسطه امتصاص طبیعیه یا مصنوعی
استمان خود را تربیت کنند

مورد شیر دادن بطفل مختلف است ولی بطور عموم توان گفت که در ابتدا دو ساعت بدو ساعت و بتدریج ساعت

بدریعت بهترین اوقات است و نیکوست که در هر دفعه شیر از هر دو پستان نوشیده شود و بجهت اینکه شیر هر دو متصل تخمید شود به طفل کثیرا لاشتها که بر او شیر کافی و موجود است بقاعده او را سبیل نموده زیادتی شیر را قی نماید ولی این قی بی عیب است و در غلبه بی مرضی ندارد و در راه نیم مفید است که بتدریج طفل را بتوشیدن آن مضموع عادی نماید چون نان بیات سفوف در آب شکر یا در شیر نیم گرم مخلوط با آب و نان دو آنش در آب گوشت بی پر پی و خود آب گوشت به ششانی متداولی و غیره مصلحت دارد

و در کم رضاعت دایه چشما را کردن دایه امری است بسیار صعب و عموما باید گفت که دایه باید در یک وقت با در وضع عمل نموده باشد تا شیر او بر طفل عزیزناست کرد و دایه موجود نباشد و سخته او در زمین منزل معتدل باشد و دانه سالم و عدم راجحه فتنه دانه و پستان او حکم طبیعی و مرمری اللون است و سینه ظهور آورده از رنگ ملون و شوخ و شناس و با ف و شک با نجابت ذاتی و عدم سبیل با فعال صرام و زنا و باید مخصوص تبسناست نمود از زاده تا نیکو اثر بر راحت درخت فک اسفل و با عروق موجود دارند: اقوال طبنا در حینه و ردی بودن شیر مختلف است و حقیقه قرار صحیح در این باب شوان داد و با عقدا حالت خوبی شیر از هیچ چیز بهتر است نشود و گران سلامتی مزاج طفل اندایه

در صورتیکه ناچار گردیم که بطفل خرد روزی سه شیر طفل چند ماهه را در مهم باید بواسطه نوشیدن دایه شیر زیاد غلظت شیر او را تخفیف داد و غذای او را چنان حیوانی نمود و ولی عموما توان گفت که سوای ترشی آلات و ادویهها محرکه و مسکرات چیزی بر دایه مضر نیست و باید نصیحت کرد او را که سجد امکان حرکت نماید در راه بودی سالمه به برخی از اطباء جماع را ردی در سینه ولی عیبی ندارد در صورتیکه فاصله چندی ما بین شیر دادن و جوع باشد و اگر چه اطباء او را منع نموده اند ولی این منع فقط بجهت عدم افرط و اوست: در صورت حوصت شیر در پستان یا حوصت است بعد از ورود او و معده طفل نیکوست که دایه گاه گاهی مقدار جزئی از دایه جوش شیرین بنوشاند

سبب رضاعت مصنوعی: در صورتیکه طفل ناچار باشد که شیر غیر انسانی را بنوشد اغلب اطباء شیرکاو و شیرز سوزند بنامند ولی شیرز بجهت قلت ناینت و کثرت دهن و ماده چینه بر اطفال زیاد قوی است کرد اطفالی سوله از ابون خنازیری مزاج و شیرکاو و ز سایر حیوانات مناسب تر است بجهت اختلاف جزئی با شیر انسان چنانچه از قویست تحت همین است

عقیر

شیر

اجزاء شیر	دینیت	ماد چینیت	قند	ماییت
در انانث	۲۶	۱۴	۲۴	۱۱۶
در بقعه	۳۰	۲۶	۵۰	۱۲۴

اما در خوردن جزئی خلاف مقدار دینیت و ماده چینیت شیر انانث نسبت شیر انانث کلمه است و چون مقدار مخلوط شیرکاو و گنیم مقدار دهن تعادل مقدار شیر انانث شود باز ماد چینیت او کلمه است استرا از قاعده متداول شیر زمان خواهد ماند و چون منظور تقطیل مقدار نسبتی ماده چینیت مقدار آب را زیاد کند بر سبب دهن عوض نیست نسس بچاره و منزل کند و در این قسم اختلاف و عیب موجود است ولی اینکه چون دهن باعث صدور حرارت ذاتی است حرارت بدنه طفل از قلت دهن وارد بد او نیز قلیل شود و کافی بر رفع اثر تغییر جوانی نخواهد بود

دوم چون بطفل شیری نوشانیم که مقدار دهن او یک شلش کمتر از مقدار طبیعی است مقدار دهن موجود در
 حیوانات که لازم شده عظام و دماغ و عصب و عضل است نیز قلت کلی بهر ساند و نمو عظام و آلات عصبیه حکما
 نقصان یابد بنا علی ذلک طبیعی از ایل شکلی دنیا کو بیگانه و *ویند* نام بعد از همین کردن اختلافات
 تخیر شیر از قرار شده که ششسته بعد از وضع حمل چنان میفید دیده که شیر تازه کار و اوردت چهارالی غیاقت درگاه
 معتدل آرام گذارند و بعد از انقضای آن مده شلش اعلامی او را با احتیاط بردارند که بدین نوع زیادوی درین او
 گرفته شود و چون در باقی دو شلش شیر آب بقدر کفایت و قدری شد داخل کنیم شیر مصنوعی حاصل میگردد
 که بی نهایت شیر شیر حاصل آنست خواهد بود ولی چون شیر مختلف است از قرار دت گذشته بعد از وضع حمل طبیب
 مذکور بواسطه تجربات مخصوصه معلوم نموده قدر در هر ماه باید آب قدر در شیر کار و بعد از برداشتن شلش
 اعلامی او داخل نمود تا شیر مصنوعی مناسب حاصل گردد و حال تجربات او در فهرست تحت ذکر میشود:

در سن	اب	قند
سه الی ده روز	۲۶۴۳ جزء	۲۴۳ جزء
ده الی سی روز	۲۵۰۰	۲۲۵ جزء
سی روز	۲۲۵۰	۲۰۴ جزء
در ماه	۱۹۵۰	۱۷۲ جزء
سه ماه	۱۵۰۰	۱۴۴ جزء
چهار ماه	۱۲۵۰	۱۲۴ جزء
پنجاه	۱۰۰۰	۱۰۴ جزء
شش ماه	۹۷۵	۹۳ جزء
هفت ماه	۷۵۰	۸۴ جزء
نه ماه	۶۷۵	۷۸ جزء
یازده ماه	۶۲۵	۷۳ جزء
چهارده ماه	۵۵۰	۶۷ جزء
پنجاه	۵۰۰	۶۳ جزء

باید بعد از هر یک شش ماه یک بار شیر تازه را در مقدار دهنی که در این جدول مذکور است داخل نمود

و چون سن بدین وقت رسد بحدیج شیر طفل را قلیل نموده بعد قطع نمایند

چهارم طول رضاعت: بقاعده صحیح در این باب شوان داد و طفل باید از قرار حالت قوه مزاجیه خود در هر سلسله
 یا کثیره شیر مادر یا او را بنوشد و چون طفل به نگیولی از غذیه خارج را تحلیل برود در راه نهم الی دوازدهم قطع نمودن
 شیر او بی عیب است بشرطیکه تدریج او را مادی کنند در هر صورت باید از غذیه خارج بسیار سریع نهم
 ساده باشد و باید اجتناب نمود از غذیه محکم که:

تخم قو است: چون بنامی قطع شیر باشد باید مریضه چند روز قبل از او از غذیه قلیل المقدار و غیر مقوی بنوشد
 و ترشحات طبیعی بدن را باید متحرک ساخت تا بطور درج ترشح شیر را قلیل سازد و بدین منظور مفیده است که چهار

الی خود فکری که الی دور در فاجعه مسیلمی و بخصوص و دای جوشن بمقدار مسیلمی نماید و در روزی که مسیلمی شود
 نشه و اثری دیده میسکنند چون بطیخ ریش کاسنی با شوره قلمی و بواسطه استخام در ما فقا ترشح عرق را
 زیاده سازد و چون از عدم اتصاف نیز عمل پستان متحرک کرد و بسبب سرعت ترشح بیشتر معده و کم کرد
 و چون با وجود این رفتار معده کم کردید بدین ندی بدین تازه شادانه مخصوص است که قدری گرم کرده است
 به ساحت بدو بدین گشتند و یا اینکه رفاده بسلوله بجلول عصا زه بلا دند و در روی ندی وضع نمایند

مطلب سیم

در اثر امراض بر حمل و در اثر حمل بر امراض

چنانکه در مطلب سیم و چهارم این مفره ذکر کردید امراض مختلفه انات حامله را غلبه نماید و انداز بعضی امراض
 حمل اند و در وقت دیگر بود اگر دند و هر چند برخی از اطفال زن حامله را غلبه معاف دانند از بعضی امراض
 بدلیل اینکه طبیعت کلی مشغول است به حمل نباید چنان گمان نمود که امراض حاده که انات غیر حامله را مبتلا سازند در حوال بر او تمامید پس
 امراض غیر مخصوص حمل در ایشان ظهور کند قلب از کربلی نهایت دی است مثلا و با وجود علل غلبت قات با وجود علاج مادر اگر باعث سقط
 جنین کرده و این روایت انداز متوسط است یا بر کسب و ن حمل حسب احتیاط لازم شود در علاج قوی و یا متوسط است بعلاج قوی باعث سقط
 جنین و بر وجهی علامات رید متوسط است یا متوسط است بحالت و مویه که باعث شده است هر یکی از امراض و رید است
 مثلا ذات الحجب و ذات الریه و نزله ریه و امثال آن در حوال بی شک شدید تر خواهند شد تا در غیر حوال
 از جهت اینکه مزاج دموی را از خوف سقط جنین توان بریادی خروج دم زایل ساحت و واضح است
 که در حوال ورم صفاق بی نهایت ردی تر خواهد بود و از ورم صفاق در غیر حوال و همچنین غلبه اوقاف
 که عظم در انات حامله بسیار زمین و بطنی لالیام است و چون اسهال دموی باعث سقط جنین کرد
 و چهار روز بعد از سقط او دوام کند مملکت است و بنا بر این جدا امراض هاد بسیار مؤثر در حمل اند
 معنی که غلبه اوقات باعث سقط جنین اند یا از شدت مرض یا از ضرب حاده از تدریسات علاجیه
 و حمل بالعکس مؤثر در امراض حاده است که در حین رفتار حمل بروز نمایند و غلبه علاج آنها در آنوقت
 متوسط است تدریسات فویه تا اقلار رفع مرض مادر شوند و اینکه از خوف استعمال دویه قوی یا تدریسات
 لازم مرض ترکید کرده مادر و جنین هر دو هتلاکت کنند

حمل غیر بر امراض غیر منته مؤثر است و بالعکس چنانکه مثلاً در است سل غلبه اوقات در وقت حمل سخت میباشد
 بنوعیکه مریضه و رستاران مرض نیز بورا چنان دانند که مویه فکشته و ندره بالعکس دیده شده که رفتار سل
 در حین عمل بطویس سریع بود که قبل از وضع حمل مریضه را بهنگت رسانند و چون در اینحوالی غلبه اوقاف
 نیز در وقت حمل سخت کلی پذیراند بلکه کلی فانی کردند ولی بعد از وضع حمل چون قبل از او ظهور کرده بلکه غلبه
 شد پذیرد

در امراض ترسیده بر حمل قبیل است چنانکه با وجود مزاج تو بزرگولی حمل به نیکولی باشد و در بعضی حدیث
 هیچ اثری را او نباشد بجز بعد از سن بلوغ اثری از او ظهور نکند و نیز دیده شود که انات مثلا استسقا
 طفل را در حال کمال صحت وضع نموده در مدت قبیلی بعد از وضع حمل هتلاکت رسد و قبیلی را
 چند روز بعد از زایمانت که آنکه مادر در سیم و مبتلا باشد که در اینصورت است اکثر اوقات سقط جنین

مطلب ششم

در سقط جنین

چون موعده اول وضع حمل در ماه نهم است و طفلی که تولد شود از ماه هفتم تا نهم قابل زبست بحالت طبیعیه است اطباء سقط جنین را گویند در صورتیکه طفل از رحم خارج شود در وقتیکه که قابل حیات نباشد و تولد طفل پیش از موعده ماه در صورتیکه حیات طفل باقی است بوضع حمل قبل از موعده موسوم میانند به اسباب سقط جنین یا محصله و یا معینه است و از اسباب محصله تعداد نهم تشنج رحم و عضلات را و بنا بر معینه گوینم بر اسبابی را که مایل است از رحم بخرج جنین و این اسباب همیشه با ذاتی اند و یا عرضی به اما اسباب همیشه ذاتیه بدریج اثر خود را ظاهر سازند و بسبب منوط اند اول بحالت خاص آلات شاسل انماش و دوم بحالت عامه غیر طبیعیه ما در سیم بحالت جنین و مایجا و را و :

مطلب اول در باره اسباب همیشه منوطه بحالت خاصه آلات شاسل و ورم حاد رحم عمومترین است ولی برخی از اوقات ورم محیل و بوسه رحم و سرطان او و حالت جسمانی غیر طبیعی لکن سبب گردند و برخی از اطباء هم نقصان قوه انقباضیه الیاف رحم را از جمله اسباب کلیه دانند که این نقصان قوه طبیعی باشد یا حاصل شود از سوزنک غیر مسری و یا از وضع حمل مقدم بی نهایت صعب و در این صورت سقط جنین اغلب در هر حمل در موعده معین عارض میگردد و با اینکه نقصان قوه انقباضیه بعمل آید از جهت آنستکه زن در حالت صغیر جنین شوهر رفته باشد و یا اینکه دختر عجزه شود و بعد شوهر کند بنوعیکه الیاف رحم زیاد صلب شد رحم تواند بقا دهد طبیعیه بر رحم خود بقرانند :

مطلب دوم در باره اسباب منوطه بحالت عامه غیر طبیعیه ما چون حالت دومی و مزاج قوی و فریبی بی نهایت که سبب اجتماع دم در رحم گشته باعث سقط جنین گردد و همچنین ضعف ذاتی یا عرضی از اسباب مصنفه مختلفه مانع گردند رفتار طبیعی حمل را :

مطلب سیم در باره اسباب منوطه بحالت جنین و مایجا و را و به هر چند امراض جنین مفصل تام تا بحال شناخته نشده بلکه در هیچ وقت شناخته نخواهد شد ولی از تفسیر همانی که در تشریح جنین معین گردیده واضح و هویداست که جنین بسولت با امراض ریه و کبد و دماغ و اسما، مبتلا میگردد و چنانکه در اشخاصی کامل این امراض باعث هلاکت اند در جنین این اشما سهل است و چون بعد از موت جنین دم وارده بر او منجذب نگردد و اجتماع دم در رحم عارض میگردد که باعث خروج جنین است خواهد شد از جمله تغییرات جسمانیه آلات مجاوه جنین که باعث سقط او شوند در تشریح علل مختلفه دیده شده چون گرمی شدن جفت و قصر بند سره است بنوعیکه طفل جنین بر رحم زیاد شده جفت جدا شود و باعث سقط جنین شود و نیز از قبیل این اسباب است فشار بند جفت بر عنق جنین و امثال آن :

اما اسباب همیشه عرضیه امراض عصبیه ما در بعضی از امراض حاده او پیا شد چون امراض همدیه که باعث معاللی بی نهایت اند و جمیع امراضی که یکی از علامات او فی شدید باشد از جمله ورم صفاق و ورم سعه و وقتق و الماوس و غیره قضای شدید و نیز از این جمله افراط در جماع و جمیع محرکات شدید و نفسانیه

نقد و تائید

و بدیند را مانند حرکت آب و سفر طولانی و پشیدن صدای توپ و امثال آن و اغراض در قصد در این
عز و موت و استعمال با دونه قند و پنجه مخنه و سهله در حین حمل اولی بنا به حسین و التفت که در هر صورت
قصد و سهلات باعث سقط جنین اند چنانکه قبل بیان شد که قصد در آنزده و مویه مانع از سقط جنین است
و بعضی از اوقات استعمال سهلات با موقع باعث صلاح قونج و وجع قطن گشته موجب حفظ
جنین از سقوط کرده :

حال چون این همه اسباب سقط جنین را ملاحظه کنیم در نیست که کسی چنان مکان نماید که باید سقط جنین
بی نهایت عام باشد ولی نه چنین است و قابله کان معروف عکس این دیده اند مثلا تا دوام لاشا
که در نیست و کبرار و نهصد و شصت نفر حاله لفظ صد و شانزده نفر سقط جنین نمودند :

علامات سقط جنین مختلف است از قرار موعده حمل چنانکه در واه اول برخی از اوقات نمی که غناییت صحت است
وجع بدون بیان دم مخصوص خارج میگردد و اول اوقات وجع بوجود است با سیلان دم مخلوط بطریقهای ممتد که در این حالت
عاطفه شده است بنوعیکه بودن تخم همین نیست و اما جنین خمال گشته که فقط عادت ایشان دیده
بصورت و مقدار شدید مراجعت کرده است با وجود اینکه فی الحقیقه سقط جنین بود : اما هر چه موعده
حمل و حجم جنین بیشتر گردد علامات سقط نشسته تر بعدا مات عمل حقیقی اند و از این جمله نخستین علامات غیر
حالت عمومی زن است چون بی داعی و عدم اشتها و تنوع و کسالت و حالت برودت با حرارت
متصل و طمیش قلب و برودت اطراف و بطن و باخشیکی لون و اناس رطوبی جنین و صغر شدن و سختی
شدن ثدی با وجع اربین و مخدین و قطن و وجع امعاء و حس ثقل در لگن که اینها علامات است که بتوانند
موجود گردند بطور مقدمات بدون اینکه لابد از پسین بر سقط جنین باشند اما از علامات مخصوصه است سیلان
دم قلیل یا کثیر یا تشنج و وجع رحم و لینت و وسیع شدن عرق رحم با خروج رطوبت رحم و چون بعد از نصف
اولی عمل سقط جنین عارض شود شامع او چون شامع حمل اند یعنی خروج دم نفاس و ترشح شیر و موی شیری
در صورتیکه جنین در رحم بجاگت رسیده باشد اغلب خروج او فوری است هر چند بدست هم دیده شده
که در بدست دیده در رحم مانده و بتدریج عفونت بهم رسانده بطور رحم و رطوبت مشتبه خارج میگردد :

تشخیص سقط جنین در اوقات سهل نیست از جهت اینکه سیلان دم بعضی اوقات در انماط عامه دیده شده
بدون سقط جنین و جنین وجع قطن و حس ثقل در لگن برخی از اوقات هویدا شوند بدون آنکه جنین او سقط شده
و فقط در صورتیکه هر دو این علامات موجود شوند بالینت عرق رحم و متدرجا وسیع شدن او و برآوردن
عشیه جنین در حین وجع و خروج رطوبت رحمیه امید بر منع سقط جنین بی نهایت قلیل باشد چون در این
حالات باز بدست دیده شده که با وجود همه علامات رحم بواسطه ندر است لایقه قابل حس حسین مانده
بر طیب است که بی نهایت احتیاط کنند در تشخیص سقط بخصوص چون در حمل توام شود که بی از دو جنین
با جمیع علامات مذکوره سقط گردید و با وجود این جنین دویم در حال طبیعی منور کرده در ماه پنجم بحال صحت
وضع شود :

انداز سقط را نسبت به جای باردی ترازا انداز وضع حمل اند و اگر چه فی الحقیقه اکثر اوقات شامع

از شایع وضع حمل بودی تر اندولی زمین است که همیشه این قسم قاعده باشد و طبیب عاقل بقدره هر
 مختلف خواهد نمود نسبت بموعده او و نسبت با سباب و نسبت بعلاجات به
 نسبت بموعده انداز سقط جنین ردی تر شود و از قراریکه نزدیکتر بموعده طبیعی حمل عارض گردد از جنس جنین که
 در این صورت سیلان دم و حتی شیری شدیدتر و خروج طفل صعب تر خواهد بود به
 نسبت با سباب انداز حد است در انات مستعد بر سقط و ردی تر خواهد بود از قراریکه سباب اثر
 خود را فوراً ظاهر نمایند به فی بحقیقه سقط جنین که بدون سبب معین بطور رسد با عدم وجع و علاجات
 ردیه است و اغلب بدون شایع گرا که از حد و شکر او ترشح جنین صعبت بهم رسانیده امراض حیوانیه
 رحم و دم مزمن او عارض گردد بعکس سقط جنین که از تاثیرات فوریه چون ضربه و امراض ردیه حاد
 بطور رسد که هم علاجات و هم شایع او به نهایت ردیه اند به
 نسبت بعلاجات سقط جنین ردی لانداز است از قرار حدت و شدت علاجات موجوده چنانکه کرب
 بودن بوزن حاد رحم یا صفاق یا تشنج یا جدی اغذیه باعث هلاکت مادر است و بی نهایت نادر است که زن متبایع
 بعد از سقط جنین عمری باقی داشته باشد به
 علاج منوط است به اشاره اول مانع شدن سقط دوم بد کردن بجزوج جنین در صورتیکه سقط او را متوان مانع
 شد قسم دفع عوارضات موجوده و متصل به
 اشاره اولی اغلب صعب است مگر اینکه سبب تنگونی واضح و هویدا باشد و در این صورت کافی نیست که فقط
 در وقت حامله بودن بعلاج سقط جنین پردازیم بلکه بطیب است که قبل از وجود حمل مشغول برفع سبب باشد
 از این جمله برانات ضعیف المزاج است که قبل از حمل درده کثیره بعلاج حالت ضعف پردازد بواسطه استقامت
 ادویه مقویه و سنگنی در منازل سالمه جلیه و از ملاحظه تفاوت مقدار سقط جنین در قری و در شهرهای عظیمه
 مناسبت این رفتار هویدا میاشد به باید امراضی را که مانع از رفتار طبیعی حمل اند قبل از حامل شدن علاج
 نمود بجهت اینکه تدریسات با ادویه که باعث دفع این قسم علل اند اغلب ممد بر سقط جنین خواهند بود مثلاً باید
 قبل از بودن حمل رفع تغییر مکان رحم نمود تا در وقت حمل تغییر دادن مکان کاذب باعث سقط جنین نشود
 و از مزجه ضعیفه و بلغمیه اغذیه مقویه و استراحت و عدم اعراض نقیصه لازم است و در امزجه دمویه که در حالت غیر
 حمل متبایع جنین کثیر بودند قصد بقاعده بی نهایت میفد خواهد بود چنانچه ببار سبب بجزوج واضح معین بود به در صورتیکه
 سبب بالمره غیر معین بود باید تا که تمام آلات شاسل را ملاحظه نمود تا شاید از تغییر دادن مکان غیر طبیعی رحم
 حمل مانع رسد و چون از تفصیلات مذکوره قسبل احتمال بر این باشد که سبب سقط جنین عدم توفه اغذیه
 رحم است استقام در ما، فارتو و دخول مبلوغات بلغمه در مجمل میفد کرد و در برخی از انات دیگر رفع پوست مزاج
 عادی بواسطه حقیقه بابت مخلوط بدین با دایم هر دو روز یک دفعه کافی است در رفع تشنج رحم و وجع امعاء که اغلب
 اوقات خود را همسراه سقط جنین ظاهر نمایند به

در اناتیکه متصل در وقت معین حمل سقط کنند طبیعی از ایل جزیره مالتا *Malta* تمام *Lapenta*
 استعمال نفوزه برای را مخصوص میداند بدین نوع که بعد از دانستن موعده متداول سقط بطوری رفتار
 شود که قبل از موعده مذکور زن متبلا بدین حالت بتدریج سه الی چهار مثقالی از این ادویه نوشیده باشد و از جهت

التونزه با عصاره بابونه شیرازی با سوره حب سینه هر یک بوزن دو گندم یک مقدار صبرج سفید و کزک در آب
 نوشیده شود بطوری باین خوب است که تا شود که تا موعدت کور مقدار سه الی چهار مثقال نوشیده شده باشد
 شانی *Chalcid* نام طبیب معروف فرانسوی بالعکس امتحان کرده و بنصده بقدر قلیل و حخته از پست مثقال
 آب و دوازده الی بیست قطره تعین افیون دارد در هر وقت که جزئی تا مدت ردید بروز کنند و در چهار روز
 نقره کشل در وقت معین حل خود موقت میگرداند از این رفتار حاصل نکولی دیده است بویکه در ماه نهم بحالت
 طبعی در وضع حمل نمودند و طبیب سادوی *Chalcid* نام در این قسم اشخاص استعمال اهل مخصوص
 دانست در هر صورت عدم اجتماع دم در رحم و عدم امراض آلات صدریه در وقتی که احتمال باشد بر بعضی
 قوه ایضا مندرجم که در این حالت قبل از وجود حمل اهل تجویز نماید بعد از اتمام حیض و استعمال ورا تا بروز
 حیض دیگر متصل کنند بدین نوع که یکالی دو مثقال در آورد و سیراب بوشش بدت نجیاعت دم دهد و مصفی
 در ایام نیم بر سرش رو قه مخلوط کرده هر صبح و هر شب سه مثقال در اینوشاند و از قرار بخریات طبیب مذکور
 اغلب مدتها بین دو موعد حیض کافی در علاج باشد و در صورتیکه موقت چنین سابق مرکب بوده بتقطیر اهل
 شش قطره تعین دراز صبح را به نیت کوره ضم نماید و در وقت همراه بودن تنوع وقتی بی نهایت علاوه
 بر سیرت سابق آن ذکر یک گندم ایسکارا بی و دو گندم شکر باشد مخلوط میازد و اراسی و دو قسمت کرده
 هر صبح و هر شب یک قسمت در اینوشاند و شماره دوم عینی بد کردن بخرج جنین در صورتیکه
 از سقط او شوائب مانع شویم منوط است باینکه از جمیع اقسام علاج مایوس گشته اجتماع علامات سقط موجود باشد
 که در این صورت رفتار طبیب و قابل چون رفتاری است متداول در وقت وضع طبیعی حمل و در این
 صورت استعمال نکند که ده الی دوازده گندم هر بجدقیقه مخصوص است و اگر چه برخی تجویز نموده اند که جنین
 قدری خارج شده را بکامیت دست یا انبر مخصوص خارج کنند تا مادر بزودی فارغ شود غلبه کلمات
 معروفه در این عمل مضروند دلیل اینکه این عمل فوری باعث جرس جنین و سلب عوارضات بی نهایت
 ردید خواهد شد

۱۴

اشاره بسیم که عبارتست از رفع عوارضات موجوده و متصله منوط است بآنچه در مطلب چهارم این فصره
 ذکر گردیده است

فصل چهارم

در امراض شمدان

بدانکه امراض شمدان چون امراض سایر آلات باقسام مختلفه است از جمله ورم دستفا و حدودش انفر
 ای و تویر کولی و سرطان و امثال آن اما چون سوای ورم شمدان و استفای او سایر امراض در حال
 حیات تشخیص داده نشوند و به شغالی از تشریح واضح گشته اند ما فقط در این فصل در فصره مخصوصه کشف کنیم
 از ورم شمدان و استفای او

فصره اول

در ورم شمدان که بفرانسه اواریت *ovarite* خوانند

این صلت غلبه است شود از ضرب خارجی یا جنس طشت یا حمل یا وضع حمل و یا شیخه ورم صفای با ورم رحم است

بلکه هم نادر و هم مجلی است کذب بخندان و او را متورم سازد چنانچه در مردان ورم مجرای بول سرایت پخته
نموده باعث ورم پخته شود

ورم بخندان خود را ظاهر سازد با وجع شدید در طرف آلت معلول که تا قطن داریه و قند سرایت کرده باعث
برآمدگی بطن و حمی عمومی شود و در صورتیکه علت مرکب بود ورم صفاق یا رحم این علامات مخصوصه
علامات عمومی آنها پوشیده شوند

اشها، علت تجلیل با یریم یا یرمیت است در صورت تجلیل علامات بتدریج خفت بهم رسانیده معدوم شود
اما چون ورم ری که دیدیم او یا از میان جلد بطن خارج شود و یا در صفاق و یا در رحم و یا بواسطه حرکت
خود امعاء را مورخ نموده در آنها منصب شود و هر قلم اشها یریم بی نهایت خفناکت و ورم مزمن که
یا بطور نیست ابتدا نماید و یا میوه حالت درت باشد در صورت بخونی خود حالت عاده نیست بواسطه
اینکه بزودی هلاک نگردد و فقط باعث تغییر است جسمانیه مختلفه است که با وجود در دانت و صعوبت علاج جزوا

چندان مانع نیست
علاج حالت حاد از صدمه ورمی حاصل شود چون قصد و خروج دم موضعی و تدبیر بدن زیرین رمادی و نشانند
سهلالت بارده برقی و چون با وجود این رفتار علت تجلیل زنده ریم حاصل شود باید در صورت امکان او را
بزودی از طرف جلد منفر ساخت و چون فی ذات در صفاق منفر کردید طلب هیچ دست رسی نخواهد بود و در
انفجار و فرج یا در امعاء یا در شانه یا در رحم رفتار طی منوط است بظاننت تجلیل آنها بطرف حالت
بمقدار قبیل و فاصله نزدیک و بچفظ قوای مرضیه بواسطه اخذ مناسبه در حالت فریت استعمال جائز
و داخلی یذوق دو پو ما شیوم بمصاحبت وضع شمع در ارج پرده و جلوس در با کبریتی مفیدند

فقره دوم

در استقای سخندان که بفراتر بریندی و پزنی دو لوز *Hydroperic de l'ovaire*
بواسطه بیجان یا ورم مزمن و اغلب در سن یاس یک یا چند جناب سخندان مبتلا بنوعی طبیعی و معلول از علوب
کشته آتاسی هم مختلف عارض شود و اغلب یک جناب بدین حالت مبتلا گردد و چون در این آتاس جمع
علامات سلفه در تشریح هویدا شوند اظها فریک این علت را نیز بکینت دو لوز *Hydro de l'ovaire*

یعنی سلفه سخندان موسوم کرده اند
رفقار این علت بتانی است بدون اثر عمومی مزاج نوعیکه مرضیه اغلب از حالت خود منفر گردد مگر از حد و
آتاس و در این صورت نادر نیست که در اول نظر حالت مذکور شبیه بکل نماید مخصوص چون مرضیه در سن یاس
نباشد و عدم یا قلت حیض در این جنس موجود بود اما علاوه بر اینکه تشخیص سهل است از جهت عدم علامات حقیقه حمل آتاس
در یک سمت بطن موجود است که آنیکه بسیار بندرت هر دو سخندان مبتلا باستفا کردند

تقدیر الهی که از یک بابت چندان روی نیست بدلیل آنیکه مرضیه تواند درده دید بهین حالت نیست نماید اما ازین
دیگر روی توان گفت و در ایجهه آنکه علاج کاهی بی نهایت نادر و اشها یا امراض مزمنه جسمانیه دیگر سبب
علاج و هر چند برخی از اظها چنان گمان نموده اند که علاج ایچالت چون علاج ورم حاد و مزمن سخندان استعمال
ورمی و ادیان محله حاصل شده اغلبا بمعروف قابل بر این قول نیست و تخفیف شحانی از علاج جدا

دید و اند چون نزل و شکافتن و خارج ساختن جناب عظیم گشته که تعریف این عمل در کتب جراحیه ذکر میگردد:

فصل پنجم

در ترشحات غیر طبیعی آلات شاسل انات

بر چند قبل از این جمیع امراضی را که باعث ترشح غیر دسوی آلات شاسل انات اند میان نمودیم و تکرار در بار آنها تطویل ملاحظه است باز لازم است که در اینجا اسباب و علامات مختلفه آنها را بطور فهرست مختصرا بیان کنیم:

ترشحات انات منوط اند بحالات غیر طبیعی مختلفه که فرج و مجمل و رحم را مبتلا میازند چنانکه حادث گردند در دم فرج و در ورم نزل مجمل و در سوزنک مسری زنان و در بققرحات غنق رحم و در سوزنک مزمن غیر مسری و حادث گردند از زیاد ترشح خشنا مخاطی محیط آن آلات و یا از ترشح تقریح ولی در اینصورت رطوبت ترشح دسوی اللون است و نسبتی ترشحات خود غشا مخاطی ندارد:

علامات جهانیه آن ترشحات مانند اسباب آبنامی بحالت مختلفه بخصوص از قرار شده ورم غشیه ترشح یعنی پرچه ورم آنها شدید تر است رطوبت ترشح نیز غلیظ و اکده اللون خواهد بود و کرد را ابتدا ورم مجمل که سرایت بر رحم نماید که در انصورت ترشح اول رقیق و با حرارت است و بعد غلیظ گردد و این ترشح اکثر اوقات پس از معدوم شدن ورم باقی است مانند ترشحاتی که پیشه نوازل فرزند اند و همین که بدین حالت از زمان رسید علامت ترشحه نیز تغییر یابد یعنی از غلیظ و صغیر یا خضره که بوده رقیق و بعضی اللون گردد و رطوبت بلقیه ترشح از حالت غیر طبیعی رحم اغلب غلیظ تر و در رنگین تر از رطوبتی است که از مجمل مترشح میگردد بخصوص چون از غنق رحم خارج بشود و ماده ترشح از تقرحات غنق رحم رقیق و دسوی اللون است بعکس ماده ترشح از نوایر و سرطان رحم که رمی است غیر سالم و مخلوط بدم و اغلب بار ای که مخصوصه:

عال چون در این ضمن که علامات جمیه را ملاحظه کنیم نیز باینه مجمل و لس به سبع رجوع تشخص امراضی مو صنفی است که باعث آن ترشحات اند سهل خواهد شد ولی با وجود این تشخص حالات سیره از حالات غیر سیره آن ترشحات بسیار صعب است مگر اینکه علاوه بر اسباب تشخصیه سابقه ذکر نیز بزره بین رجوع کنیم که در اینصورت معلوم میشود که در سوزنک مسری زنان بی نهایت صغیر در رطوبت ترشح ششنا کرد که این حیوانات را بفرانسوی *Trichomonas* موسوم نموده اند و در هر یک از اقسام دیگر ترشح انات موجود نیست:

فصل ششم

در غم قوائی *Trichomonas* که نیز فورزا و ترین *Trichomonas uterina* یعنی جنون رحمی نامیده این مرض عبارتست از میل شده بدنی اعتبار زن بجماع که علتی است منوط بغير مجهولی و باغ صغیر شل فریموس نسبت به کور:

اسباب این علت زکات حس است و عدم جماع یا افراط او و در مجمل که نوع مجهولی تر خود را بر دماغ صغیر ظاهر کنند:

بیمرض یا قسام مختلفه بروز کند بنوعیکه اطباء در او چهار درجه قرار داده اند درجه اولی آنکه مرضه مبتلا میل شدید بجماع شده این میل را بواسطه قوه حسی بسیار و حیاد و ادب مخفی نماید درجه ثانیه آنکه مرضه بتواند با اعتبار خود